

لحم

تعالی شانہ العزیز العالی

کتاب مستطاب
هذا

3888

بکامل التعمیر ابن سیرین رضوان اللہ علیہ

حسب الفرائض عالیجاه

محدث ہمراہ آقا میرزا محمد ملک الکتاب

زید

عزہ العالی

در بندر محمودہ ممبئی بزبور طبع آدہ استیادہ ویراستہ

بکودید

3888

هذه
الرسالة التي لفظها
المستعبد بكامل التعبير للعلم العابد
الكامل الفاضل علي ابن
محمد ابن سيرين
رحمة الله

هو الله تعالى
بسم الله الرحمن الرحيم

استأين ودرستش مختص احديت لميراد صديقت لابرال غراسمه وبن ذكره
که از کمال احسان نهال موجودات را در باغ وجود شمر و بار آور نمود و از فرط
عاطفت ریاچین ممکنات را در راغ هستی ریان و مختصر فرمود گرمی که از عین
مکرمت بهار وجود انسانی را بچیدن هزار گلها می فصلان کمال است صور می معنوی
زبان و زبانت بخشید و چندان هزار از زبانها را در تر از اشجار و لوح حکمت در روضه
غنی و شفا و طاهر گردانید و با هوار شسته میگردد و بنی آدم را بقوس صعود و لقد
کریم بنی آدم رب ندو او اضدادش موجود و با ضداد محتاج و لا حدش بود
و جملنا لوقمکم ساءا و جعلنا الليل لباسا و جعلنا
النهار معاشا مشرو و منقرش فرمود و سبحانه تعالی و زواجر تجبات
و در این هر دلوات برخاسته موجودات و خلاصه کائنات صدر نشین صفه کنت
شیئا و آدم بنی الماء و الطین و ما زین چپا را بش ما ارسلک الا رحمة للعالمین

آفتاب مكنات ثمره الافلاك قائم الانبياء و سيد الاصفياء ابو الفاسم
محمد مصطفی صلوات الله عليه و بر اربع مقدسه و حب و مطهره اهل بيت اطهار ازار
او كه راه نمايان عالم ملكوت و مقدامان عرصه سالك حرم تبت آيه مباركه نظير
بر خصمت آنها كواه و آيه مباركه فَاَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
بر وجوب طاعت آنان عین مدعاست سيما بر جان مطهر و مكرم بكرم انما
مَدَّ يَدَيْهِ إِلَيْنَا فِي الْمَوْتِ وَ عَلَيْنَا يُحْيِيهِ وَ شَرَفَ بَشْرَيْهِ أَنْتَ مَتْنِي عَمِيرَةَ هَرَبِكُ مِنْ دُونِ
شاهسوار عهده لاقى سرفراز هنر انما جوهر ربوبيت و گوهر عبوديت و الى الله
الله يد الله الغالب منظر العجايب و منظر الغرائب علي ابن ابي طالب سلام الله عليه
هزار آفرين از جهان آفرين بر اولاد و اخاداد و جمعین اما بعد محمدرابن ادريس
و مقترابن اطلاق راباقدام اوليا و الفسیر بختیاری بجان فی علی ابن محمد ابن
سیرین بصر الله بصیرت نفسه و جعل یده من فضله التعمیم خیرین امه كودك که دشن
تعبیر از علومات لطیفه شریفه است و تعلیم و تعلش همواره بر رباب عشق و محبت
بنش و احب لازم است و بعضی از اصحاب التماس مع ما لفت نمودند
كه تعبیر نامه مشوب بر حرم مفقود میرد و محمد ابن سیرین رضوان الله علیه را كه مخفی
حضرت ابرهیم و صحیفه حضرت یوسف ترجمه شده است زبان فارسی
ترجمه نمایم انما با کمال دقت و نهایت اهتمام این رساله شریفه را نگاشتم
و آنچه مقصود بود و غالب دیده می شود معترض شدم كه تعبیر روی می صافه اركا
دیه و نیکو از غیر نیکو اختیار داده شود و بکامل التعمیرش موسوم نمودم امید
انشاء الله تعالی خداوندان انش و صاحبان تینش همه روزه شرف
مطالعہ شرفش فرمایند و بانی و ماسعی را بدعای خیر داده شاد فرمایند بدین
از احادیث معتبره معلوم میشود تمام وضع خوابیدن چهار قسم است اول بر پشت
و ان خواب انبیا است بجهت نزول حی و دم بر طرف راست است و ان خواب
مومنین است سوم بر طرف چپ است و ان خواب حکما است چهارم خواب

حق و بعضی گفته اند خواب برگزیده است اول بشارت خدا از برای مؤمن و دوم
 بشارت شیطان مردم را سیم خوابهای بریشان است مروت که از حضرت
 پیر برسد مذبح است ارد که مؤمن گاهی خواب می بیند و جان می شود و گاهی از
 پادشاه بر نمی شود فرمودند چون مؤمن بخواب میرود روح او با آسمان میرود پس آنچه
 آنجا مشاهده می کند حقیقی است و از آن ظاهر می شود و آنچه در زمین و هوا
 حلقه می کند خواب برایشانی است راوی عرض نمود که آیا روح با آسمان میرود و
 آن پس باقی نمی ماند از حضرت فرمودند اگر چنین شود خواهد مرد بلکه مثل آفتاب
 در آسمان است و روشن و شمع او در زمین است همچنان روح مؤمن در بدن است
 بر روی از او با آسمان حرکت میکند و مشاهده می نماید بدانکه در صحت خواب شرایط
 ما را و ادوات شمار است چون شرایط آن جمع گردد البته خواب صحیح و واقع
 و آید چنانکه تاویل خواب از معجزات حضرت است و قوله تعالی و كذلك
 نكشاً اليوسف في الارض و لنعلمه من تاويل الاحاديث الكه
 نسبا عليهم السلام در خواب ما موردی شدند و بدان عمل میکردند چنانکه کلام است
 و حال حضرت ابرهیم خرمندید اِحْتِ اَرْحٰى فِى الْمَنَامِ اِذْ يَحْكُمُ تَايِجِ
 ه قَدْ صَدَقْتَ الرَّقِ يَا اِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْحَسَنِينَ و در باره نما تم
 الانبياء فرموده لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ و سَوَّلَهُ الرَّقِ يَا اَحْيٰى اٰخِرَ اَيَّ
 و مفسرین در تفسیر آیه انهم البشرى فى الحيوة الدنيا گفته اند مراد از کلمه بشرى
 خواب مؤمنان است و الايضاً از حضرت رسول مروست که دیدن خواب مرد
 مؤمن بخیر است از چهل جزو ستمی و مبران گفته اند که خواب از دو بیرون
 نیست یا مؤمن موحّد است یا کافر متحد و آن بشارت زوده و صحت اول خواب
 انما و اوصاء ایشان که خوابان نیز له و حی سماوی است دوم خواب
 اولیا و همفایان و آن تالی خواب و صفا است سیم خواب دشمنان عادل است
 چهارم خواب فضا است پنجم خواب فحشاء است ششم خواب علمای است

هشتم خواب ازادگان است هشتم خواب بندگانتان هم خواب مردانست و نهم
 خواب زنان است یازدهم خواب مستوران است و دوازدهم خواب فاسقان است
 سیزدهم خواب توانگران است چهاردهم خواب مجتبهانست پانزدهم خواب
 کودکان بالغ است شانزدهم خواب کودکان بالغ است و خواب کودکان بالغ
 ضعیف ترین خوابها است و خواب مسلمانان قوی تر است از خواب کافران
 و خواب دانیان موثرتر است از خواب نادانان خواب مستوران خواب رستوران
 از خواب فاسقان خواب مردان بهتر از خواب زنان اکنون تفسیر این خواب در
 بطریق حروف ابجد بیان کنیم حرف الف اسمان و انبیا کوبیده که اگر
 بخواب خود را در آسمان مشاهده کند اگر آسمان اول باشد اصل آن نزدیک
 باشد و اگر در آسمان دوم بید و لیل علم و حکمت باشد و اگر در آسمان سیم خود را
 بید و لیل عز و اقبال و نبوی باشد و اگر در آسمان چهارم بید و لیل کند که با سلطان
 دولت و مقربان آن شود و اگر در آسمان پنجم باشد و لیل خوف و ریس کند
 و اگر در آسمان ششم مشاهده کند و لیل بخت و دولت باشد و اگر در آسمان
 هفتم بید و لیل دولت باشد و اگر در خواب بید که در آسمان سیزدهم
 کند که در آن بلد خیر و صلاح و امنی باشد و اگر بخفت بود در آنجا رخت و خدمت
 شود و اگر سیاه بود در آن دیار محظوظ و غلا شود آفتاب و انبیا کوبیده که
 آفتاب در خواب با شاه باشد و لیل کند بر رزگی و غلبه و حضرت صادق فرمود
 که آفتاب در خواب بر پشت و صفا شد غلبه و بادشاه و عالم و عادل و زین
 و در روزن و در زن چارمنی کوبیده که آفتاب در خواب بدروماه دریا شد
 و ستارگان بدان خواهبران باشند و مرغوم این سیرین کوبیده که آفتاب
 در خواب سلطان باشد و ماه و زهره زن عطار دوزیر و مرغ پهلوان و سیر
 نازن زطل صبا عذاب ساریستارگان خدم و حشم باشند آفتاب
 این سیرین کوبیده که آفتاب در خواب از یاد باشد و حضرت صادق فرموده

که نمیرسان بر خند و جفا شدن از خادم و اقوام و دین و صلاح و عمر در اموال نعمت خیر
و برکت و نمیراث از جهه زبان آب دیدن آب صاف لیل خیر و خوبی بود و معبران
در آب رفتن را برنج و جبهه تیره نموده اند یقین قوت کار و شوار و ندی کردن زکار را
و عمل جهت هاکم شرع و آب گرم خوردن در خواب لیل برنج و بیماری کشد و اگر آب
مکدر و تیره بنزد لیل خوف و برنج و ترس و سختی باشد آتش دانیال ۴
فرماید که اگر کسی آتشی یاد و دشمنان بده کند دلیل نماید که مقترب سلطان شود و کار بسته
او گشاده گردد و اگر بید کسی او را در آتش افکند و بسوختن دلیل کند که با دشا
ولایت بر او ستیم کند و لیکن در پنجایات باده اگر بید که نشسته است در دست داشت
از باده خور و منفعت بدهی شد و اگر آتش افروخته بنزد دشا بسمک باشد و اگر
مشاهده کند آتش میرسد دلیل کند که سلطان عالم را خدمت نماید و اگر مشاهده نکند
باشد سختی نمیزد و اگر آتش دران بنزدن باشد حضرت صادق فرموده که دیدن آتش
در خواب برکت و نعمت میباشد و کارزار و فساد و شغب و خصومت و
سخنان زشت منع از مکارم و ختم از باده و عصبیت و نفاق و سیراهی و علم و حکمت
و راهداری و نصیبت ترس و سوختن یا دشا و طاعت و نهم بر کام و آله و باده و نصیبت
و آتشی و مال حرام و دزدی و منفعت آتشی دانیال گوید که اگر کسی مشاهده کند
در آتشی غله برد و آرد و میکرد دلیل کند که از صاحب آتشی خیر و منفعت باده و حضرت
صادق فرموده که آتشی دیدن برنج و جبهه شاد دشا و رئیس تو اگر و خوان
و مرد شجاع این سیرین گوید دیدن آتشی جنت و خصومت باشد ابا دانیال
این سیرین گوید که اگر کسی بنزد جای خرابی را ابا دکر در مثل خائنه و مسجد و مدرسه و بها
آنها دلیل کند که فایده دنیوی بنزد حضرت صادق فرموده که دیدن آتشی بر
جوار و جبهه است صفا و خنوی و خیر و منفعت کاه دانی و کاشیش کار را آورد
در خواب آتشی نعمت حاصل باشد که برنج بدست آید مغزی گوید که اگر کسی عیند آرد
میفرود شد دلیل کند که دین خود را بدنیای فروشد آرد نیز این سیرین گوید که اگر

فضول باشد و ابراهیم کرمانی گوید که مردی باشد که میان دوستان خویشان کرد و حضرت
 صادق فرموده که دیدن او بزرگوار و عطا شد مرد مصلح و زن فضول و خاد و فضول
 و منفعت از یک استانه کرمانی گوید که استانه بالا که خدای خانه بود و استانه
 زیر که بانو باشد آتش زنه این سیرین گوید که اگر آتش زنه و سنگ آتش هر دو با هم
 بیند مردمان را مشرف در کارها بود آتش که این سیرین گوید که جنت و خصومت
 باشد و محل خطر و ترس بود و جای اجتماع کناهکاران باشد استانه این سیرین
 گوید که استانی مال و ثمنیت دنیا بود و اگر زن بیند که استن شده هر چند شکم بزرگتر بیند
 مال دنیا و را بیشتر باشد آبله حضرت صادق فرموده آبله بدترین بدین پنج وجه
 باشد آتش زاده شود و زن آبله و پیری او را بدید و آتش او را کرد و آبروف
 این شود آبله معین گفته اند آبله در خواب کسی باشد که کارهای زمان کند
 و همواره با زنان اختلاط نماید و حضرت صادق فرموده که خوردن آن برنج و حب باشد
 بیماری و خصومت حاجت بردن نام سازگاری با اهل عیال آروغ کرمانی گوید
 کم صرمی باشد و در هر حال خیر در آن نباشد آغوش کرمانی گوید که اگر کسی معنی
 معنی را در آغوش گرفت اگر او مصلح و مستور باشد خیر دنیا می بیند و اگر فاسق و فاجر
 بود منفعتی و نیوی باید استانه این سیرین گوید که آشتی کردن دلیل درازی عمر
 بود و حضرت صادق فرماید که آشتی در خواب بده و عطا شد درازی عمر و قوت
 و بیداری و سیرت و عفا و حمیده او از این سیرین گوید که چون او از مرد بیند باشد
 در میان مردمان بزرگی باشد و از برای آن میباشد استانه این سیرین گوید که جاه
 و کبر باشد و حضرت صادق فرماید که دیدن آن برنش و بود زن و نسرو جاه
 و فرمانروائی دیار و اتنازه کار و نسق باشد آهو کرمانی گوید که اگر بیند آهو گرفت
 گنیزک خوب صورت او را حاصل شود و اگر بیند که آهو را بوقت شکار افتد غنیمت
 باشد حضرت صادق فرموده که آهو در خواب دیدن بر چهار وجه باشد زن گنیزک
 و فرزند و منفعت از زمان آبنوس این سیرین گوید مردی باشد بخت کار و نوا گنیزک

ایامی که از وی خبری بکس نرسد گرمانی گوید زنی باشد و حضرت صادق فرمود که بدین
 آئین پس خواب دهند و باشد بدیضت که یاد کرده شد آنگاه که حضرت صادق
 فرموده که خبر بد و سخنهای زشت کار دشوار بود و نیز عیارت کردن پاکست بدتر
 باشد از این منافع دنیوی باشد و حضرت صادق فرموده که هر جزای سوزن نمید
 و سنج و سندان این همه منفعت و ولایت و توانائی و فقر بود الا کسی این سنج
 گوید که ردیف الگوی سرخ و سیاه در موسم خود بدین الی خواسته باشد و الگوی
 زرد بیماری باشد آب و ستان حضرت صادق فرماید برنج و جبه باشد خادم
 خازن او دینی اندک و مادر و فرزندان ابرها و انبال گوید که ابرها برشش نوع است
 ابر سیاه و سفید و سرخ و زرد و مار زده و نه مار زده و هر یک را تعبیر علی بن ابی طالب
 صادق فرموده که دیدن ابرها بر نه وجه باشد علم و حکمت و ریاست و پادشاهی
 و رحمت و تقوی و خدای قضا و بلا و فتنه ابرها زده سفید علم و حکمت بود و ابر
 نه زده سفید علم و منفعت بود و ابر زرد برنج و نه زده سفید کشتی کشته اند زن خواهد بود
 سرخ خجسته بلا بود اگر و زینت بود و نقصان از ابر و بدامی و فساد باشد و اگر
 بیند ابرش سفید شده ضرر مالی یا ورسد آبلیم و انبال فرماید زن در و عکس
 و بی شرم و فریب دهند و ستمه جو و بخانا و نومد از بیکی و مرد آمو زده بر شرف
 و ذلر کنند و بیدها بود گرمانی گوید اگر بیند آبلیم منقطع او شد هموای نفس
 بختا گردد و آبلیم یعنی غرور ایل اگر بیند چنانکه صورت او ستان سیرین
 گوید مکر و و ناخوشی و بیماری باشد و هر حال بدین خوب نیست مگر آنکه او را
 شاد بیند که دلیل درازی عمر کند از این سیرین گوید که اگر بیند ماره درخت را
 برید او صحبت مردی که غفلت باین دارد و غفلت کند و از ده نماید این سیرین کشته
 می شود زن باشد حضرت صادق فرماید که ماره شده وجه باشد منفعت و فدیما
 و منافع خانه از شش این سیرین گوید که اگر بیند جبه و زنیان یا زمین یا چیز دیگر
 بارش بچو و سفر کند و در خوردن سفر منفعت بیند از ابر زن باشد و اگر بیند از ابر

بند در میان رخ اهدا کنیز فرد از حال کشتن و انبال گوید اگر فند که ستمبری شد
 چنانکه خلق را بخدا میخواند اول محنت و بلا مبتلا گردد و بعد نظر نماید چاره رنجی گوید که اگر
 از حال صلاح نصفا و عیند بدیخی باشد و اگر نکلف مشاهد کند سعادت و اقبال
 است و انبال گوید که اسباب عزت و بزرگی و دولت باشد و حضرت صادق
 فرموده که دیدن است و چه باشد عزت و فرمانروائی و مرتبت و خیر و برکت و
 و اگر عیند بر اسباب و نوزینه سوار است زن بیوئی با او فساد کند و است ستمگر
 بیماری اندک باشد استر این سیرین گوید مرد بدیخی بود و حضرت صادق
 فرموده که دیدن است بر پنج وجه باشد ستمگر و زندگانی در از و ظفر با حق بر مرد بد
 و مراد حق و آرایش استر فاده زنی نهادن بود و استر کرده دار منفعت با حق
 و مراد بود استر که مانی گوید که غم و اندوه و اضطراب و محاب
 سلطان باشد و اگر عیند اضطراب داشت با خریدار محاب سلطان شود و محاب
 جاه و منزلت گردد استغناج این سیرین گوید که غم و اندوه بود و اگر عیند با گوشت
 بخت با مار و عن میخورد بقدر یکم خورد و خیر و منفعت عیند استخوان بر چهار
 باشد فرزند و قسیم خانه و مال و برادران و یاران و شرکایان استغناج این
 گوید که استغناج کردن خداوند و مال و فرزندان را زنی کند و حضرت صادق فرمود
 بر چهار وجه است مال و فرزندان و توبه کردن و آمرزش و استغناج از بار بختالی
 حضرت صادق فرماید بر چهار وجه باشد پادشاه عجم و امیر و مرد مومن و سیر
 و فتنه و جنگ و آموادنی و وزن حج و نفعت فرادان و مال و منصب و جاه و استغناج
 دلیل بر مرد عیند استر عجمی دلیل بر مرد عجم کند و استر مانی خداوند تدبیر و ولایت
 و راست کننده کار با باشد این سیرین اگر عیند بر استر محمول سوار شود و مرد و نرود
 سفر کند و اگر عیند سوار شد و خولان میگرد در کار با عیند و متفکر شود و اگر استر
 شود دلیل است بر بیماری تا زود شفایابد استر آفیل این سیرین گوید دلیل خیر و نعمت
 و بشارت بزرگواری و جاه و منزلت باشد استر عجم این سیرین گوید مرد

بیابانی باشد و شتر مرغ مادی بیابانی باشد و بعضی گویند کثیرت بیابانی باشد شتر مرغ
 این سیرین غم داند و بود ایشان این سیرین گوید که غم داند و باشد ایشان
 حضرت صادق علیه السلام فرماید که و چه باشد شادی داند و غمبت ایشان که غم باشد
 اکنون بر غم داند و اندیشه و رنج و مصیبت دلت کند اما هم این سیرین گوید
 که اگر بید بروی امامت میکنند بر آن قوم جنتی کند حضرت صادق علیه السلام فرماید امامت
 کردن بر شش وجه باشد فرمایند فرمایی و پادشاهی بدل و زیادتی علو مرتبه و تعقل
 کردن در کار و منفعتی این بر دشمنان و اگر بید بر کرده زنان امامت میکنند صغیرا
 حکومت کند اما این اگر کسی بید جبرئیل این نبوی عطا داد از پادشاه جاه و نزلت
 باید در هر حال جبرئیل بدین خوش است مگر آنکه غضبناک بید نبوی غم داند و
 رسد امر و خوردن آن بیماری باشد حضرت صادق علیه السلام فرموده خوردن امر و
 برنج و حبه است آل حلال و تو آنکری وزن مراد یافتن و منفعت و امر و ترش
 و منجوش خوردن داند و باشد این سیرین گوید خوردن اینجور اگر بوقت بود و
 و آید باشد و اینجور بسیار داند و باشد اینکین کرمانی گوید که عینیت باشد از امور
 و بسیار بگوید و حضرت صادق علیه السلام فرماید که این خوردن بر سه وجه باشد روزی و
 منفعت و باعث کام آید اما این سیرین گوید اگر بید از دمانی او زیاد شده
 دلیل زیادتی خویشان و اهل بیت او باشد و اگر بید که اندامهای او بریده شد
 سفر رود و خویشان او را بکند شوند آنکس کرمانی گوید که اگر کسی بسیند آنکس
 میخواهد از راحی باطل بود و خوار و ذلیل گردد آنکس این سیرین گوید
 که پنج انگشت است بدین اوصاف فرزندان بود و آنکس آنست که
 برادران باشد و حضرت صادق علیه السلام فرماید که اینستان بدین شش وجه باشد
 فرزندان و برادران دکان و خادمان و یاران و قوت پنج نماز و اگر بید ایشان
 او کم و زیاد شد دلیل کند بر زیادتی و نقصان صلاح و فساد نماز و کثرت
 و انبیا گوید که چون نشش انگشت معروف باشد خداوندش آخیر و یکی رسد

حضرت صادق فرمود که پنجاه نفره دیدن برهما روجه باشد ملک و زنج مال منقبت
 و پنجاه طلا و دیدن بر دوازده و زمان با کثرت باشد این سیرین گوید مرا
 انبیا بر سه وجه باشد نبی مطلق نبی مرسل نبی اولو العزم و انبیا را اولو العزم
 پنج نفرند نوح ۱۲ ادرهیم ۳ موسی ۳ و عیسی ۳ و حضرت محمد ۳ و مرسل سصد و سیصد
 نبی باشند اولو العزم و دیدن دلیل غر و جاه می کنند و اگر نبی مرسل عین طفر یا بد
 بر اعداء و اگر پیغمبری را بنید از جانی بجانی تحمل کرد و دلیل باشد اهل انکار را که نبی از
 از حضرت صادق مرویت که هر که حضرت آدم را بخواب نیند و لایبی محطیم یا بد
 و رؤیت رسول الله ۳ برآمده و دست رحمت و نعمت و برزکی و سعادت و دولت
 و طفر و سعادت و قوت اسلام و خیر و بهمانی و سگونی خلق ~~مسلم~~ المؤمنین
 این سیرین گوید که دیدن آنحضرت دلیل کند بر علم و شجاعت و کرامت و خردمندی
 و عدل و انصاف البته اظهار دیدن ایشان دلیل است بر سعادت و دولت
 و برکت و سعادت و علم و رفعت و جاه و منزلت اصحاب رسول ۳ و دیدن
 مانند مقداد و عمار و ابوذر و سلمان این چهار سیرین رضی الله عنهم و امثال آنها دلیل
 علم و فهم و تفسیر و سعادت باشد اما از دانیال که گوید مال باشد و حضرت صادق
 فرماید انارشیرین بر سه وجه باشد مال جمع کردن و زین با رسا و شهر آباد و انارشیر
 اندوه و انارشیر خوردن بوقت نیک و آباد باشد انارشیر که گوید خوردن انارشیر
 سیاه بوقت اندوه و بوقت بیماری و ترس باشد و خوردن انارشیر بوقت خیر
 و نبوی و نعمت بود و حضرت صادق فرماید که خوردن انارشیر سیاه و سفید بوقت
 بر سه وجه است فرزند و علم فراغ مال و فقر و خوردن انارشیر بر سه وجه باشد مال خیر و
 برکت و فراخی و رستن از قحط او که با دیدن دوستان خدایان خیر و منفعت
 و توفیق و طاعت و معرفت و دیدن ایشان در حالت غصه بد باشد اما در
 این سیرین گوید که اگر بید بر روی افتاد بد باشد و اگر بنید با هم خانه یا دیواری او
 افتاد مال بسیار یا بد حشر است الباع با و احم این سیرین گوید که روزی

و لغیره و حضرت صادق فرموده بر دو وجه بود یکی مال بخیال کردن و دیگر شفا
 و راحت با دو خان بوقت بخت و در غیر وقت بد بود با این حضرت
 صادق فرماید بدین بیان بر دو آرزو و وجه بود رحمت و رحمت و فرمان
 و رنج و بیماری بلا و کارزار و خون کین و قسسه و خط و ایمان کفر و دروغ گفتن
 با دها حضرت صادق فرماید با دهم رنج و وجه است بشارت و فرمانروائی و
 مال و مرکب و عذاب گشتی و بیماری شفا و راحت و با وسعت بدین خوف
 و ترس باشد و با دشواری از حرارت است و با دشواری از سردی از سردی از سردی
 و با معتدل تر نشستن این آیه بار بود معنی گوید که با دشواری سعادت و
 دولت باشد و خوشی مال و نعمت بود و شمال شفا و راحت است اما اگر بلند
 است از درشت بعد از آن مغفرت بد و بار کران گناه باشد با قضا خوردن او
 اندوه بود مانع زن بود حضرت صادق فرموده که دیدن آن رحمت و است
 مال و فرزند و مریه و عیش و شادی و کنیز و زن با بخان چون قیام زن شدن است
 باز و بلند و پیش زنی اینکو بود و اگر بد و اگر طهارت باشد از خوشی اندوه
 و رنج بلند و اگر فقره باشد دختر را در خود را شوهر دهد و اگر این باشد معنی خلاف
 این گوید با دینه محضی ظرف منی است که ترک فرمایند که با او عیش کند با آزار
 و رنج و وجه بود و آشن شدن با حستان زن خوشتر و مریه بلند و یافتن آنچه جوید و بالا اگر
 کار با پیش خاوم و کنیز بود و با مست و دین پاک و راسخ و عدل گفته اند
 با بخت و آشن با بخت جانوران آندوه بود و اگر کسی با بخت زد و او جواب گوید
 زود میرد با بخت با خدیصیت باشد و با بخت با دشنام شنیدن گناه است بود
 و با بخت ترخان عذاب باشد و با بخت فرساید و با بخت است بر خوفنازد شنود
 و با بخت کجا و خسته بود و با بخت سترج زود و با بخت او سفند مردی بهر کوار بود
 که بد و خیر رساند با بخت نماز زرد و آزرده و جان شد و کجا چو فرما زوای و غیر
 و بزرگی و ریاست و مرکب بر بدین است و بختی و خیانت بدین فرمیدی

منافعی ما را فی قیام و برکت است وانی بر دوش نام نیک و مدح و ستایش درود
 خلق بود ما را روحی با روی شمر و قلعه قریه دشت و کلمه در پیش بود باز حضرت
 صادق فرمود که دیدن از پیش و چه بود فرزند و برادر و شریک دوست و معتمد و پسر
 عم و همسایه و اگر مطیع بند برنج و چه شد با رت از پیش و شادی و فرزانگی مال
 یافتن بر قدر و قیمت باز و مطیع شدن از سفید چهارده و چه شد با دشتا پسر و حاکم
 ظالم و خائن امانت و پیری که پدر و مادر خود را بزند ما دشتا اگر کسی دشتا
 شد و گشاده روی بندگان بسته او شد و کرد و کرد که دافل کوبه و شمر و باز از اهل
 اهل اند یا را اندوه و مصیبت رسد و محنت شدن و بزرگی یا بدو اگر بکند که وزیر یا دشتا
 شد حاجت او را شود این پسرین گوید که دوازده چیز است که آخرت را مسند و خواب را
 دلیل بادشاهی است اول آنکه بنمیزی او را امام نماید و دوم آنکه علم حکم
 بردست آید و سیم آنکه عقل بنمیزی او بزند چهارم آنکه بر عقل
 بنمیزی نشیند و خطبه خواند و پنجم آنکه حامی بنمیزی او شود و ششم آنکه
 پیغمبر در امانت کند و هفتم آنکه چشم او آفتاب یا ماهتاب گردد و هشتم آنکه
 بکند که چشم او روی شد و نهم آنکه چشم او دیواری یا شجره ای گشت و دهم آنکه
 چشم او حجاب مسجد جامع شد یا در دهم آنکه بکند یا دشتا ای رده بکشد خود را
 بوی داد و و او را در دهم آنکه چشم او گادی بند یا گریه یا عجبانی یا بازی گرفت جمله
 اینها دلیل بر بادشاهی است یا می شود آیتاده کی در دین بود و زین
 و از مضر تا زیادتان شد اما و ه مال و نوشته و مغرورک بود یا ماند معتمد
 و عنایت کردن و نعمت یافتن یا لان زن و کنیز بود یا مسل که با ثوبی خانه بود
 پیراها فوریت اندیشه و شمن قوی و دلیر و نادر بود و لیکن کریم وهربان است
 نیست دیدن او دروغ زن را باطل و منافق و مکار و زین معتمد و فرزند بود
 شش است یعنی کجاست حضرت صادق فرموده که دیدنش بر نه وجه باشد و اما
 و دالی و مردی بزرگ و با رافت و عظام خوب صورت و قاضی و تجارست مردم راه

زن مرد با خصومت مردم موله و جماع بخور کردن بخور عیش و خوش نام نگو بود و برمان
 خداوند سخن فراخی در روز و زندگانی و طلب روزی زنی که از او رفته باشد باز گردود و برمان
 فروش بریدی بود که از دولت و فراخ روزی شوند بر لطف لپو و باطل و سخن دروغ بود
 بر وقت اندوه بود و حضرت صادق فرماید که رفتن بدین بر شش وجه باشد و در
 فراخ و زندگانی و مال بسیار و از زانی نهجا و لشکر و بیماری بر وقت خازن بود و
 بعضی گویند که وعده کردن باشد بریدی و حضرت صادق فرموده که دیدن باقی برنج
 و چه باشد خازن پادشاه و وعده بدو عتات و نعمت از او و برکتش و در حشیدن
 بر وقت نسل فراخی سال کند نمره فرزندان بود و کرمانی گوید که مال و نعمت باشد بر قدر و
 بزرگی او و حضرت صادق فرموده که دیدن بره بر چهار وجه است فرزندان مال طلال
 و نصبت و اندوه بر همگی خوب باشد بر دوازدهم و در آن حضرت صادق فرماید
 بر چهار وجه است همتی مال بزرگی و غیبت نمودن باشد بر حج مال و حاجت و خیر
 و منفعت بود و اگر برنج داد مال زحمت بدست آرد برنج با گوشت بخت بهتر است
 است بر سران این سرین گوید که برین باغ دیباکی است دلیل بر خیر و صلاح
 و نیوی زینت باشد خاصه زنانه و اگر مرد بپزند قبا می بینا پوشیده بزرگی و جای بد
 پرده بهترین رده با آن است که از پنبه باشد و برکت سبزه سفید بود و اگر بپزند
 پرده بالا کردند از نعم و اندوه نجات یابد بر شوکت اگر تر بود مرد تو اگر باشد
 و اگر ماده زن تو اگر و صاحب پرده دار اگر بپزند پرده داری میکند حاجتی که دارد
 زود روا می شود و اگر بپزند که پرده داری پادشاه غلام نمیکند مال حرام یابد بر
 دیدن بر مال خیر و منفعت شود و ناه و قربت بود و روانه مردی ضعیف نادان
 یا کینه که باشد بر می دوست عزیز بود و بعضی گویند دشمن باشد حضرت صادق
 فرماید دیدن بر می برنج وجه باشد دوست و محبت و کامروائی و دولت و بزرگی
 و اجار دروغ بر تار و اگر بپزند پنبه داشت و از دست او برید و باز بدست او
 آمد حاجتی روا کرد و اگر باز تیار برید باشد بر مردی بزرگ باشد در کار دنیا

و ماده آن زن بزرگ باشد و حضرت رسول ص رویت که اگر کسی در خواب بیند که گوشت
خورد یا کرشمه بخاند و در چهل سال فقر و فاقه نبیند و آنها از وی برود و گرامی گوید که
ماده خریدن پس کند که گنیزگی خرد **کستان** ذخیره باشد و آنچه در او بیند از نیک
و بد و صلاح و فساد دلیل بر دختران کند و اگر بیند که از **کستان** او شیر روان شد بر دخترش
نمیت روزی فراخ گردد و حضرت صادق فرموده که دیدن **کستان** پنج وجه باشد
فرزند آن خورد و دختر آن خادمان دوستان برادران بساط دلیل عز و جاه و
بزرگی و مرتبه و مال و نعمت و عمر دراز و بقاء بر بزرگی بساط عت دولتی و بزرگی
بیند که بساط فروختن بها گرفته بین بد نیامی فروشد **کستان** بشد زنان را
خوش و مردان را بد باشد بستر زن گنیزک و ولایت و منفعت باشد پشت
صادق فرماید که دیدن پشت بر چند وجه بود برادر و اقوام و مادر و پادشاه و پاد
و برادرزاده و رفیق صدیق و جد و این سه برین گوید که پشت دیدن مردی بود که از او
کسی را نیاید و وقت بازمی بریند پشت حضرت صادق فرماید که پشت دیدن
بر چهار وجه است بلندی مرتبه و مال و قوت و نو میدی ششم حضرت صادق فرماید
که ششم مال خلال باشد و اگر بیند ششم بتری غریب زنی توانگر خواهد ششم مردی
ضعیف و خوار و خدمتکار رود و اگر ششم هر که که پشت بر دور بینی او نشسته و فرو
ماید در محنت و رنجی بزرگ گرفتار شود **لطا** مال نعمت بقدر آنچه دیده باشد
فائده که در ملک و فاقه نخورد **لقل** با فتنه آلی بود و اگر بیند کسی پشت در غل کرد
مال حرام او را حاصل شود **لقال** بقالی کردن و بقال دیدن در کسب نیامد کردن
و اندوه بود **للو** روزی هلال و منفعت معیشت بود **لکسل** فرزند کوچک
یا غلام باشد و شنیدن و از مجلس طعام خوش بود **لکشم** مالی باشد که جمع کرده و اگر
از سینه غنیمت افکند از بیماری نجات یابد **لکوز** زن چنگ بود و نور فروختن را گشت
لکس در پیشی مضیع بود و بعضی گویند مال هلال باشد **لکس** دشمن قوی
و مال با فتن از دشمن ترس از پادشاه بود **لک** مردی بود که خلق را بکار آید و حق

[illegible]

که خدا و دین او بود اگر بگوید که تبا و اندک است دلیل کو تا بهی عمر کند و اگر تب است
 عمر دراز باشد بفرزندش که ری بود که نخواهد خدمت کند مغربی گوید که تبر و منافق
 و جنگوی و خصومت انگیر بود و محتاج به منفعت باشد تحت عت و وزرگی و سب
 و مرثیه و لذی و ملک و قدر و منزلت و عالی شدن کار با تخم کشتن جاه
 و زرگی و خیر و منفعت و زن کردن و تجارت است و کشتن نخود و عدس و لوبیا
 و باقلای غنیمت و اندوه بود گنجینه را بخوردن و فساد کردن مال عوام و تابع هوا
 نفس بود تذر و اگر زبود و مرد و غدار و اگر ماده بود زنی فرزند است حضرت
 صادق فرموده که تذر و دیدن زن مال حرام و معیشت و تکامل و حجتین بود
 و مغربی گوید که زنی پارسا و صاحب جمال باشد ترازو و قاضی و فقیه یا کدین
 بود و حضرت صادق فرموده که تراو می قیامت بدین برش و چه است
 قاضی و عالم و فقیه و میانجی و حاکم راست بادشاه عادل بود ترش
 تر خول و ترش تر است هر چه بد بود و اگر بگوید که بارش معاشرت میکند
 دین و معیشت بود ترش بدین از معنی باشد که ذان نفی نبود ترش و
 غم و اندوه خاصه که میوه می ترش بود ترفیع معنی فراوات است
 که از ملک سازند و بدین خوردن آن اندوه بود و مغربی گوید که کنیزکی با لای
 اندک با قرض بود ترجیح حضرت صادق فرماید که زن شکور و می و کنیز یا کدین
 و دوست تو اگر با جمال و فرزند شریف صالح بود و ترشکین خوردن آن
 مال روزی صلال و کشایش کار با و کام دل و فراخ و بود ترش این
 گوید که آنچه از تره با بطعم شیرین و خوش بود خیر و منفعت باشد و برعکس تره و
 حضرت صادق باشد و حضرت صادق فرماید که خوردن تره در خواب بیماری
 و مغسلی و اندوه بود ترش و حضرت صادق فرماید که تره و چ کردن بزرگی
 و زیاده مال و ترش کاه و خرمی بود و اگر بگوید که زنی مرده را زنی خواست
 و با او جمع شد از ملک مال آن زن او را چیزی برسد و اگر بگوید که زن خواست و

اورا ندید و نمیشناخت چنانچه در وقت شام
 نشست یعنی پشت است کنیزکی باشد که حواجی خانه بدو نسیتم نمایند
 و منفعت نهان و خیر بود ششک رنج و بلا بود و قوتند از اندوه برسد
 و گنج در خواب گفتن بکسیر الهی و دستکاری از بلا و خیر و برکت و فتح
 و گناش کارها بود و مکرک اگر با اندازه و بوقت خود بود و نیت و فراخی
 بود و الا لشکر و خط و بیماری خصومت و بلا بود و تمام شدن کارها
 و نسی بر انقلاب گذشتن مردم این سیرین گوید که دیدن تن مردم دلیل
 بر خشم و از و منفعت کند و اگر تن خود را از و ضعیف بپزد دلیل بر احتیاج
 و نسی کارش باشد و اگر فریه بپزد تو انگر کرد و نسی در لضم دارد عدد باشد
 دیدن آن عذاب و رحمت و حکمت و حصول خشم و غضب سلطان باشد و
 منفی گوید که اگر نسی بفریادش ای در اندام رخا هر شود تو به محمودان
 اگر بپزد از کار زشت تو به نمود و راه آخرت نسی که بر سعادت بود و الا
 بد باشد تو به خواندن دلیل کند که قومی بپزد یا نسی از بردمان در نسیه با
 از مردم ششم از دوستان که خیر و نیکی بد و رسد تو خردن تو
 شیرین روزی بود که مانی گوید که مال و روزی و خوبی و منافع از قبل زن است
 تیر انداختن حکام راست بود و مقام و نایه و کرانه و رسول و اخبار روزگار
 و کمتر باشد و اگر بپزد که تراوی نهایت رفت و آواره او بدلتقام رسد
 که تیر و رفت تیر دوان بزرگی و حرمت و شغل و بزرگوارنی بود و عیسه خاچی
 از او فرار کرده او را صدا شود و ششم حضرت صادق علیه السلام فرموده نیم کردن یکام
 رسد از بیماری شفا یافتن مال و حج کردن از اندوه خلاص شدن
 و ازاد کردن است تیر مد از همه طحها بهتر است روزی حال تو انگری
 و عیشت و نعمت بسیار بود و که رحمت بدست آمد و تیر از کشتاده کاد
 خوردن بزرگی بپزد و سال بر او مبارک بود و حضرت صادق علیه السلام فرموده است

زید خوردن مال طلال کام دل عیش و کس و میست بود حرف الهاء نور دنیا
 گوید که اگر بسند رکاب و سوار شده و دانست که ملک اوست از بادشاه
 عمل یابد از آن عمل او را مال حاصل شود خاصه که از و سیاه باشد و حضرت
 صادق فرماید که دیدن کجا و فرمانروائی و مال و بزرگی و ریاست و نیکی و نیکی
 نیکی باشد در هر حال کجا و خوش است مگر کجا و زرد که دلیل بیماری کند حرف
 انجیم جام زین فرزند و کنیز است بود و جام الوان نیک است مگر جام زرد که
 زمان کیمیا را نبرد و اگر کیمیا و نیک و مصیبت زده شود چاد و قرب و مکر و
 حدیث کننده بود و اندیشه باطل و دروغ و کاری که در آن اضمحیل شود و زده باشد
 چاروب اگر نرم بود و غمگاران باشند و اگر درشت باشد قادی بود
 که تقاضای خنجرها کند و چاروب کردن خوب نباشد جامه حضرت صادق
 فرموده که جامه و سفید دیدن زن مال و بادشاه و منفعت و زمان را
 شوهر بود و جامه از تن بیرون کردن نیکو نباشد و جامه صرکین اندوه باشد
 و جامه سرخ و حریر و ابریشم زمان را خوب نیست و پوشیدن جامه زرد و نیکو
 نباشد و جامه و از گون پوشیدن بد بود جامه خواب زن و راحت
 و اندوه و مصیبت بود و اگر جامه خواب سفید و پاکیزه باشد عیالش با راس
 و مستوره بود و اگر بنفشه زرش و نیک و صالحه باشد و اگر سیاه و نیک
 اندوه رسد و اگر سرخ بنفش زرش نیک و معاشه بود و اگر زرد و بنفش زرش
 باشد و بعضی جامه خواب سیاه را بادشاه تاویل نموده اند و خوب است
 عادل بر عیبت نموده باشد جان بمعنی روح است این سیرین
 گوید که زن و فرزند بود و اگر بنفشه جان از بدن و بیرون شد فرزند
 با عیالش از دنیا رود و اگر این دو ندارد دانش از گفت رود مغربی گوید
 که اگر بنفشه مرده جان بکشد و چل آید و در اندوه رسد از حضرت رسول
 روایت شده که کسی عرض کرد خدمت آنحضرت که خواب دیدم جان انجیم

بیرون آمد و برادر کنیز گرفت با ستمان گفت حضرت فرمودند وصیت کن که در این
 نزدی ز طاعت کنی که مانی که بد که اگر بنید جان خود را بکف گرفت دلیل بود که بجا
 نمی آید طری مشغول شود و چادر قدر و جاه و زن که خدای خاند بود و زنا را جاد و زن
 خوب مردان را بد باشد چاه زن بود و چاه کنند که رحمت بود و ترویج و ترویج
 با نام و مرگ شده بود و اگر بنید چاه می کند زن خواهد و اگر چاه می آید بنید زن چاه
 کند و اگر بنید که آب چاه شود و مال زن را بکرا هست ستمان و اگر آب چاه
 گرم بود از جهنم زن چاه بنید خیمه مرد و زن بود از نیکی و فراخی آن حکم بر تنبیه
 و بدی جهنم کنند چتر اگر بنید چتر بر سر دارد اگر اهل اهل بود و با دستهای
 کند و اگر بنید و اگر با دستهای بنید از باد شایه بزرگی باید و گفته اند و بدی که
 چتر را بکشد و غارت و مرگت و با ستم و رخت و صحبت خودن با بزرگان
 و تقرب ستمان بود و چتر خراج حضرت صادق علیه السلام فرمود که با دشمنان و قاتلین و
 فرزندان و غیره و ستم و ولایت و بزرگی و سواد و می و علم و شمشیر و خوشی
 و زن و کینه و منفعت و دلیل بود که مانی که بد و قوم خانه بود و چتر را می باید
 زن خانه و فرومایه بود و اگر خراج باید چوبین بود و خانه و منفعت که دست بود
 خراج با نوری است نگار می داشت و اگر بنید که خراج و خشی گرفت
 قصه زنده با نالی بود و چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر چتر
 و ستمانی و دین اسلام و مالی و حکم و زبان و نقص فرودین بود و چشم ستمان
 دین برد بود و چشم از حق بدعت و چشم میگویند فرزند با نند و اگر کسی چشم
 با نند چشم چتر نگاه کند زن همسایه فساد کند چشمه آب حضرت صادق علیه السلام
 فرمود که نزدیکی و جوانمردی نماید و اندوه و مصیبت و بیماری و فقر و زنده گانی
 نیز گفته اند و اگر چشمه آب خوش طعم باشد چتری باید و الا با نند خندان
 خزان مال و غم و مصیبت و بزرگی بود چشمه که اندوه بود و خانه بخورد حکم
 مال و فرزند و دست که بخانه فرزند بود و چتر و کت قیازی قبره گویند حضرت

مه و ق غلام خورد و فرزندش نام و مرد و غریب کم آزار باشد خطا بس خوردن و بد بود
 جماع کردن و انبال که بگوید که رده نمودن حاجت بود فاقه که منی از او چهل آید و
 اگر بپزند دیگری با جماع می کنند و از آنها فرج یابد و اگر بپزند با دشا جماع می کنند
 نزد او فقر تب شود و اگر بپزند با ترسا یا هو و یا گبر جماع کرد کار و نبوی او نطام می گیرد
 اگر دید با هم را با محبت کرد و ندانست چه جوانی است بدشمن طغر باید و اگر
 بشند با مرغی از مرغ خان جماع کرد نیک باشد و اگر با فاخته جماع کند مال حرام یابد و
 اگر با کبوتری جماع کند از پا و دشا چه چیزی یابد و اگر با درخو و جماع کند چ رود با سنگی
 باید با کبوتر جماع کردن خوب است آلا بد برون و مرد که بدشمن است آچار و حضرت صادق
 فرماید که نزدیکی و محبت و عزت و جاه بود فاقه که مرد و با جنازه مسکیت بوده باشد
 و اگر بپزند قومی از و نبال جنازه پیش برهوا شد و مرد و نرکت از آن شهر در سفر غیره و اگر
 خورد از جنازه بپزند چنانکه بر زمین میرفت بشرد کند حضرت خود در اجنبی بدن سفر
 مانند و در آید و اگر با زن خود جنب بپزند بهتر باشد از حرام جنس کردن آدمی
 با آدمی و حیوان از حیوان سوراخ جام کار نیک باشد و بد و دشمن طغر باید چنگال خشت
 صادق فرموده وقت توانایی در کار با و نیست بگو و کب کردن بود چنگال
 زدن چنگال کلام باطل بود و اگر بپزند با دشا و اراجک از بزرگی باید جهود
 اگر بپزند که جهود شد بر او بدعت است آید و اگر بپزند جهود با بت پرست یا مشرک شد
 بر غلات آید حضرت صادق فرموده که اگر جهودی بپزند کار مشکل و را پیش آید
 و اگر بپزند جهودی مسلمان نندزد و غیره یا مسلمان شود جو چیز اندک بود حضرت
 صادق فرمود که مال بسیار بود که با تمامی بدست آید جو مال مردی بود که کار غلبه
 بهم پیوندد جو آن اگر بپزند که جوان شد و محاسن او ساه گشت از دشمن
 خواری بپزند و در آن حاشل کرد و و شکمین شود جو را بس که نندزدن مخاد هم بود
 و حضرت صادق فرموده که مال باشد جو دشمن حضرت فرموده که بزرگی
 و پناه و قوت مال و زنده گانی و مرد مؤمن زیادتی در دین بود جو لا هدر

نیک و یاسا فرکه در عالم کرد و اگر بسیند جلا و جامه می بافتد با کس جنگ و
 خصومت کند چو هر اگر کسی بید جوهری یا مرواریدی یا آنچه بدان باشد خرید و
 ملک او کردید صاحب او عالم و نیندازد و با همه کس بی گند و فروختن
 خوب باشد چو می جوی آب خون بخش ظم و صافی بود زندگانی نیکو
 کند و الا خوب نبود **ح** نفاق و تقاضا نیک و دروغ زن بود و میگو
 باشد حرف **ح** خیر که سبای باشد و بدان چیزی نرسند
 اگر بید ملک ساخت یا خرید یا کس با و داد بقدر وی بر او و تحت قرا
 و معشت تا عمل شود و مرا و شش بر آید **ح** این سیرین گوید که آسمان
 خوردن که از بهر بیماری باشد شفا یابد و خیر و منفعت در رویت اوست
 حمایت کردن حضرت صادق علیه السلام فرموده که حمایت امانت از گردن
 بیرون کردن و شرط نمودن ملک یافتن و شاد شدن با ابرار صحبت
 داشتن و سنت حضرت رسول ص نگاه داشتن است و اگر عامل بود غزل
 شود حج این سیرین گوید که اگر بسند که حج میرفت حج او را رد می شود
 و اگر بیمار باشد شفا یابد و انیال گوید که دیدن حج تزویج نمودن و کنیز گت
 خریدن و زیارت سلطان عادل کردن و نیکی با مردم نمودن و سعی کردن
 در کار خود و ثواب زیارت اهل و عیال و عمل کردن به نیکیهای باشد
 و اگر بسند که طواف خانه می کرد عمرش دراز شود و از آمانی بوی فایده
 رسد و کارش نیکو گردد و اگر بسند که نماز میخواند از بزرگان کار را
 نظام گیرد حجر الاسود اگر بید دست زجر الاسود زد و افتد آید نمود
 از اهل حجاز رفتی بوی رسد و اگر بسند حجر الاسود را کند بر فیه باطل
 بود و اگر بسند که حجر الاسود را بر جای خود گذارد بر او خیر و صلاح و فلاح آید
 طردن قراهنم نمودن کارهای زنمان بود و اگر بسند که او را حد زدند
 بقدر آن کارهای زنمان کند خیر به بقا رستی نیزه که ماه بود حضرت

صادق فرموده که دولت و ملک و عسمر در از و ظفر یافتن و ریاست منفعت
بود و اگر پسند که حربه در دست او نگشت از دشمن او را نصرت رسد حرم
کرمانی گوید که اگر بلیز در حرم کعبه یا حرم سلطان بود از افتد این بود و او را
چ نصیب شود و عسمر بر زبان است و ذکر شد حسا بسبب با کسی از
خارج حساب کردن در عتقات افتد و حضرت صادق فرموده حساب
نیاست بدین عذاب از ما و شاه کشیدن مشغولی و سختی و رنج و خیال و
اندوه و عسمر گوید که نو و حسا را در حسا رفتن از شر دشمن نجات
یابد و اگر پسند که از حسا بر آید دشمن بروی ظفر یا بد حسا زن منفعت
و استماد نگاری که از آنکارا و او را اذیت رسد باشد و اگر پسند که کسی
با و حسیر داد بزرگی که باید حقه کردن اگر بلیز که او را حقه کرد نهد و از او رنج
دید بدی احوال بود و الا آخر و منفعت باشد حقه زن و کثیر بود حکمت اگر
بند که حکمت میخواند نیکو بود **حسلاج** منفعت مردم و خیر رساننده و گشایش
بود خلوا مال و فرزند بود و علوا فروشش مردی خوش زبان و لطیف بود
خدا او پیش خویشان پوشیدن اسرائیل بیت و عجم و اندوه بود و حنوط
نات بود حوض از علم هر و باید و مردم منفعت دارد و مرد تو اگر و مال
جمع کردن و عالمی که خلق را علم آموزد بود و حوض که اگر پسند که روز قضا
شد و برخواست و خلق نزدیک حوض که نشاند با دستان ای عادل و بزرگ
در میان خلق پیدا شود حیض مردان با بقا بود و منفعت زن را با
باشد و اگر زنی تبند که حایض شد بیضا و حرام گراید و بعضی گویند اندوه
باشد حرف احتجاج خار اندوه و قرض بود خارش اگر تبند که بدن
خارش کرد و از خاریدن او رنج رسد او را از خویشان رنج رسد خاک
حضرت صادق فرموده که مال و منفعت و شغل فایده که از طرف
سلطان با و رسد باشد و از زن لغوی باید خاکستر حضرت صادق

فرموده که مال حرام و علم ناپذیر و کلام و خصومت و فتن و مکروه و بدخشی و کار
 که در آن خیر نبود و پیشانی بود و خانواده حضرت صادق فرموده است که کینه
 و فرمان و علم و فرهنگ و ثلث است و راست شدن کجا را بود و اگر بیز قلم در دست
 داشت از اهل علم شود و خواند و اندوه و مصیبت بود و خانواده فرموده است که کینه
 بود و حضرت صادق فرماید که اهل خانه و فرزند و عورت و بزرگی و یافتن طلب
 کرده و زن و کینه بود و اگر بپسند که بر سر خایه است بازمان بخت دارد
 و بعضی گویند او را فرزند می خدایند کرد و خانه زن بود و اگر بیز خانه پیش
 و دشمنی گرفت زنی خواهد و اگر بپسند در خانه نشیند مال از تیره کند خسته
 کردن سنت احوال او زن فرزند و بیک می شود و در پیش و جدا شدن فرزند از
 زن بود و اگر بپسند که او را خسته کردند از کلاه پاک شود و حضرت
 صادق فرموده که بیماری زن علامت خشمش و خشمش و خشمش که در فصل خود
 بود و هر چه یک مردی بد خود و زن همت و کینه در بود و هر حضرت صادق
 فرماید که اقبال و بخت و فرمان روانی در راست و مالی و زن و کینه و عورت
 و بزرگی و دشمنی و مرقت بود و در بزرگ و نذر و نذر و نذر باشد
 هر کس دشمن فرماید و دشمن و در دهم و دهم بود و هرگاه زن و متاع
 دنیوی باشد هر کس زن و کینه و دوست و دشمن و مال و نفع
 بوده باشد هر کس مال و در طلب فرزند نیک بود و هر کس مردی بود
 که زحمت مال جمع کند هر کس اگر بیز خوس داشت بچگی که منده زاده
 او باشد هر کس که او بپسند که خوس یافت بزرگی باید خرید و فروخت
 بیکو باشد هر کس مال و منفعت و خیر و نیک و عده جاه و قربت با زاده
 مردم در راست بود و خشم تمام جمع مال باشد و در تایل هر خشی هزار
 درم بود و اگر بد بود خشم بد بود خصومت اگر فالیب شود نیک و الا
 بد باشد و هر کس جان داده کند در هر حال خوب نماید خصم با وقت

بیجا صل و شایسته و ادبش هر حال دنیا و طلب کردن جاه و بزرگی دنیا پرتو در
 معروف شدن نزد خلق بدروغ باشد خلعت اگر پاکیزه بود و عزت و جاه و
 بزرگی و مرتبت و ریاست و کثرت دین و کثیر باشد و تاویل آن بعد از قیمت
 آن باشد خلعت اگر کثا و ده روی بنید بزرگی باید خمیر زیادی در دین و مال و
 منفعت در دین و دلالی بود مردمان را خطبه خواندن اگر اهل او بود نیک و
 خیر باشد و الا بد باشد خفتن اگر بر تخت باشد بزرگی باید و اگر بر پای کعبه
 عمر کن باشد نیک باشد خمیر قوت و ظفر بود خندیدن غم بود و آینه
 خندیدن فرزند و بنا رت و خوشوقتی بود جوان یعنی غنیمت حاضر و مرد و غنی
 و دین و نظام کارها و عزت و خرمی بود خود اگر پولاد باشد قوت و عزت
 و جاه و منزلت و بزرگی و فرزند و بنا و یکی مال و خیری از خویشان او رسد
 خوشش اگر غم شیرین و الا بد باشد خوشش اگر سبز و خرم بود فرزند
 رکت و زیادی مال و فراخی سال و کثرت نعمت بود و اگر خشک باشد
 تنگی و فقر و عذاب باشد خوک مرد و دشمن و توانگر و دین نعمت بخیر بود و اگر خوک
 خانه بود فراخ دل و بلند و بد افعال بود و خوردن گوشت خوک مال حرام
 باشد خون اگر بیند که از تن روان شده جراحت ندارد در شوت سنان
 و اگر با جراحت بود اندوه باشد و اگر بیند که خون از او رفت ضعیف گردد
 مال حرام باید در هر حال خون نبود نیک و اگر معتبر از تشریف خال نیک زند و کج
 شود خیار تازه و سبز و کلام شیرین بود و زنی که بوی رعنیت کند و پانی و
 بشادی و منفعت از دوستان و خویشان بود خیار چسب میانه بود
 خمیر اگر بیند که چمتا و خیمه زدند اگر اهل ادب و ملک و مال و جاه یا بد بخت بود
 و کویکی آن و اگر برکت سیاه باشد غم بود و اگر ملکات او نباشد حرد و شرعاً واجب
 خیمه ریز خیمه یعنی آب و این اگر گرم باشد عمر دراز باشد و اگر بنید کسی برا و خیمه
 انداختن مال بیت او بروی آینه زند صرف الدال دارد و اگر بیند که

راه دین بود و اگر بپزند بر روش خرمی و از غم رسته شود در پادشاه خلیفه و پادشاه
 بزرگوار و عالم بود اگر آب در باروشن بود پادشاه عادل و یار و اگر تیره
 بود منفرد و معاند باشد و حضرت صادق فرموده در پادشاه و رئیس و عالم
 بود و خلیفه و مال و کار و بزرگی باشد و در ویدان بیماری باشد که شرف کم
 رسد و شفا یابد و در دمی چنانست باشد و ستارچه منفعت و خیر و کثرت
 خورد و عطا اندک باشد و ستار سر ریاست و عزت و ولایت و
 مرتبت و قدرت و مسافرت بمقدار دستار بود این سیرین که بد که اگر دستار
 سفید بکشد در سر خود بپزد صلاح دین و دنیا باشد و ستار مسی که بپزد و در ستار
 کردن از فکر و خیال خیرت رسد بپزد و آنچه در آن خورد کند از آن تعبیر کنند
 و ستار حضرت صادق فرموده که برادر و خواهر و یار و دوست و فرزند
 رفیق و توانائی و ملک و مال و محبت و صنعت و پیشه و بی باشد و انیال گوید
 که دست راست برادر و دست چپ خواهر باشد و ستمن اگر بپزد که
 بر دشمن غلبه کرد نیکو بود و الا نیک نباشد و دیدن او اندوه در کارها و ضرر
 و بستی بود و ششام اگر بپزد که کسی دشنام داد بر دشمن غلبه کند
 و عا کردن حاجت روا می بود و اگر بپزد که بر ظالم دعا کرد برادر بگردد
 و فزون معروف شدن باشد و کان دشمنان پادشاه ظالم در
 سلطه و همسایگان بود و اگر بپزد که در کان گوشت میخورد مال حرام بدست
 آورد و لالی کردن مصاحبت کردن میان خلق و راه راست نمودن کار
 نیک و امر معروف بجا آوردن باشد و ک بد آنکه دل پادشاه تن است حضرت
 صادق فرماید که مال و ریاست و فرزند و شجاعت و قوت و حرص و دین و
 و شهوت و نهان استن احوال بود و اگر بپزد که دل تنک شد کارها بر او بسته
 گردد و اگر بپزد دل خود را در دست دارد بیماری را کرد و نیال با مان و مال و ر
 و عیش بود و نیال هر چه هست از آنچه تعبیر کنند و نیل زیاده و مال و بزرگی

و حیات اگر بیند که داخل دینی شده و نام آن را نداند خبر دیگری بود و اگر نام او را
 نداند بود و یواری حال بیند بود و اگر بیند بر دیوار سودا است و آن دیوار محکم
 و استوار است حال بیند بود و دنیا مغزی گوید که مردی بزرگوار باشد و یواری
 دیدار دشمن و فساد دین و شہوت و لهوای نفس مشغول شدن از طاعت و دست
 برداشتن بود و یواری مال حرام بود مغزی گوید که اگر بیند یا دیدانه صحبت کرد با مردربا
 بخوار و منفذ صحبت دارد و آن صحبت دین و ایمان آید و بدنام شود حرف
 الذال ذکر آنست مرد بود و انبال گوید سحر زنده و بزرگی و ناموری باشد و خسر
 صادق فرموده که دیدن انصیب فرزند و اهل بیت و مال و عورت و زر کی و طلب
 حاجت و کرو بافتن بود **حرف الراء** را زبانه و راس و هر دو غم و اندوه و بیماری
 بود و آن اهل بیت و دوستان که بر ایشان اعتماد بود و مال و چشم شد ز راه
 شاهراہ دین ریش و گاریگو و طرب و آسایش و آسانی و راحت مردم بود
 و از هر بی و شک و خصومت و دروغ و بنای عیش و بیماری بود و سبب اگر در
 شیرین بود مقتبت باشد و آخوب نیست و باب دیدن و زدن و کلام هاشم
 و دروغ و حمال باشد و چنان شرف و بزرگی مردم و دشمنانی و بگونی خان و چو
 و خوشی و شادی بود و رستخیز قیامت باشد و دیدن آن اگر اهل غذا و ظالم و
 طاعنی باشند بگویند و اگر مظلوم باشند بر ظالم غالب شوند و عید و عیدان و دین
 و امانت گذاردن و قضاء حاجت بود و رضوان دیدن و گرفتن از خاندان بهشت
 چیزی بگو بود رفیق و امیر کشیک بود و رفقه بر جاده و وقایع خصومت باشد و هوش کردن
 مردان اندوه و دنان را روانی و صوفیا را بگو بود و گشتن زمین معتبر باید که از لفظ گویند
 تعبیر کند و کاتب فرزند و غلام بود و گشت مفید صلاح و مسخر و بخ دل و سبزه بگو
 و سیاه بود و بیماری و بگو و نام بود و روبا و مرد مکار و غدار و زن و کنیز و دروغ
 زن باشد و و بزرگست مردی بزرگوار و چ و پادشاهی و مال و نعمت و
 ریاست و شجاعت و ظفر و علم بود و و بگو و بزرگترین رذائل و زحمه و دروغ

دوشنبه و چشنبه روز روشن و صافی بود روز سه دوشنبه در ماه رمضان بزرگ
 دریاست و نذرستی و تربیت و نظیر بر دشمن و زیاده نیت بود و حج کردن و غنای
 نمودن و پسری برای او حاصل شود و روز چهارم روزی لطیف بود و روز شنبه
 دین پدی و علم و حکمت و در دراست و اعتقاد پاک بود و روغن زن خور و می و گینه
 با جمال و ثنای نیکو و کلام خوش بود و روغن گینه زنی بد و مردی منافق و کلام
 زشت و روغن فروش مردی فریب آهنگ بود و روغن اسب و ثنای نیکو بود
 روی خوش اگر روی خود را صاحب حسن جمال میزد شرف و بزرگی
 و منزلت یابد و اگر بد و مکروه میزد آذوه و خشم بود حضرت صادق علیه السلام فرموده
 که شرف و بزرگی و خواری و حقارت و نظام کارها و دین و دیانت و اندوه
 رسوائی و قرض داری و کار نیکو و تو قسین طاعت بود و لو اس اند و بود
 و اگر شیرین بود دفع و خیر باشد در میان فرزندان گینه و کلام خوش
 و محبت علم و کردار نیکو و دوست بود در میان گویند سفر و کار مردم و عسیر در
 و منفعت باشد ریش طعن مردم و غرت و جاه و تربیت و بهت و مرث
 و نیکویی و تزویج و مال فرزندان و گناه شدن و آرایش بود و ریش یعنی زخم و جراحت
 اگر بسند که ریم و حرکت از او میاید و مال حاصل شود و یک شنبلی
 دنیا بود خصوص یک بسیار مال و منفعت و غرت و رفعت است لیکن
 با رنج و عذاب باشد و نوزاد آذوه و رنج باشد حرف الزائغ را دان
 اگر میزد زن که دختر زاده و نیکو بد و رسد و اگر بسند و در حال سخن گوید حرکت او
 باشد زائغ مردی فاسق بود و زائغ بسیار لشکر و گرفتار نهان آن بازی در میان
 صحبت کردن بود زائغ غم و بیماری و خشم و مصیبت از طرف زنان باشد
 زائغ دشمن طایع بود و زائغ مصیبت بود زبان حکمت و ریاست و در
 و نهان بود و زائغ مال خرمی و منفعت بود و زائغ اگر بسند زور میجواید
 توبه کند و زائغ کرد و زائغ ظفر یافتن و خیرات و منفعت رسیدن و نقص

مال بود خاصه که از آن خون آید زرد و حوبه بیماری باشد زدن شفاعت و جبرام
 است آن شدن کج شکل و سفید و شرف و بندگی و مال حرام میباشد زرد مردان را
 غم و زمان را نگویند و اگر بسند که کان زیافت عت و بزرگی با بد و خست و غم
 صورت نکاح کند زرد الو اگر بوقت شیرین بدهرند و بخورد بعد از آن
 و بیماری او را حاصل شود و اگر بغیر وقت و ترش بود نگویند زرد ه حضرت
 صادق فرموده که ای اهل بلا و حسن و قوت مال زنگنه بود و زرد کردی
 ادب آموز بود زنج رنج و بیماری بود زعفران اگر بسند که زعفران دارد و زرد
 او را مدح کنند و اگر بسند که خود را از زعفران بکشد نمود بیمار شود و اگر بسند
 که زعفران بسیار دارد مال نعمت باید زعفران پادشاه متواضع بود و فرزند و
 مال و نعمت باشد و اگر نیند متواضع او شد غلامی یا بدو آن غلام پادشاه باشد زعفران
 اندوه و بدنامی بود زکوة اگر بسند که زکوة مال ادب سارت و خیر و برکت است
 شدن کج شکل و نقصا حاجت و ربانی و رستن از غم و زیاده مال و ظفر بر شستن
 زکال بینی زغال مال حرام بود و اگر بسند که جادو از آن سیاه شد از پادشاه
 رنج و مضرت باید زنگام بیماری چشم گرفتن و منفعت اندک بود زمررد
 فرزند و را در و کثیر خوب روی و کلام خوش بود هر چند بزرگتر بود تا ویل آن فویر
 باشد زمرستان اگر سخت و سرد بیدار پادشاه با و زیانی شد و اگر ملازم
 بسند پادشاه عادل بود زمین متعلق زمین نیا مال و ملک بود و اگر بسند زمین
 حرکت کرد خوش باشد زن شادی و مقصود و زیانی و شغل و نبوی و شجر
 نعمت و محفل و توانگری و شکی باشد زنگار اگر بسند که زنگار در میان دارد اگر
 مستور بود با کدین گردد و اگر فاسق بود کار کرد و زنجور غلامی و جوخا و مردمان و
 و شکر و شمع و فرزند بود و اگر بسند که او را کزید از آتش کشید و تبیل و بدن
 و داشتن آن زن فرزند و کینه کت و قادم و قوام دین و صلاح بن و جسم و زوال
 و نعمت و برکت و میراث بود زنجیل بافت خداوند کار بود زنجیل غم و زیان

و خدمت بود زنجیر محبت باشد و درازی و کوتاهی آن تقیید کنند بر زیاد و کمی کنایه
 و بدین شرح خاندان بزرگ بود زندان اگر بسیند که او را در زندان کردند و میرد
 در هر حال زندان بخت کبر بود آن زندان که نیک باشد و از گرفتاری بخت باشد
 زهار زن مال است و هر زیاده و نقصان که در زمان رسیدن و پس زن باشد زهر خوردن
 زهر مال حرام و فرو بستن کار و اندوه و چشم خوردن و تقیید باشد که برنج بدست آید
 زهر سر و دیدن و خوردن و بخونی و آلوده شدن لباس حرام بود زهر خون غم
 و اندوه و دروغ آن خیر و برکت مالیدن آن بر بدن خیر و منفعت باشد زهر اگر بر
 نماند منفعت برکت بود و آلا اندوه باشد زمین زن بود اگر بر پشت حیوان باشد
 و اگر باشد حکم نیک و بدی از آن کسان میشود و اگر بید زنی خرید کتیرگی خود یا زنی گیرد
 حرف السین کار مرغی بود که او را از نیند گویند دیدن آن حرف دروغ و مرد
 کار و زبان بود مسطور مردی شجاع بود که فرق کند میان کارهای آسان و دشوار
 و اگر کسی بیند که ساطور دارد با مرد موصوف و دست شود مساحد دست است
 و منعم و شریک بود مساق مال محبت و عمر و مردان را زن و زنا ترا شوهر بود
 سایه عت و عینیت بنام و مرکب قطع باشد و سایه کوه بزرگی باشد از شا
 و سایه شهر سلطان سایه دیوار بزرگ و سایه درخت راحت باشد سایه
 پادشاه فرومایه بود سپهر برادر و رفیق و قوت بنام بود بعد از بزرگی سپهر
 مال دشمن بود و اگر سپهر زحمت نوری که که شست و خوردنی نماند بید مال حرام باید سپهر
 دین و راه اسلام و عفاف و پاک و ورع و تقوی ترک دنیا و نعمت بود فاسد در موسم
 خود در ملک خود بیند سبل در چشم دیدن نقصان وین بود سبوس مرد منافق
 و زنا فاسد و کثرت و قوام وین و عیال حتن و درازی عمر و میراث زان که او را
 حاصل شود و نعمت و بزرگی بود سبوس عیال و نیازمندی بود ستارگان
 حضرت صادق فرماید که فقها و علما و فضلاء و زهاد و سیران خرمند و در
 جنگ و شکر کردن بود و انیال که دید بزرگان امیران پادشاهان و پادشاهان

ستون خداوند دولت و مردم محکم و مردمی محترم در دین اسلام و قوت کارها
 و ولایت مردمان باشد صحابه اگر شهنشاه در پادشاهی بود و اگر کرباس بود و عبادت را غلبه
 سجده کردن چنانچه عالی را بگوید و اگر پادشاه و بزرگ قوم را سجده کند رنج میزند سخن
 گفتن نماندن عزت و رفعت بود و هر زبان که سخن گوید و شنود حکم از آن کنند اگر
 مری گوید و شود جاه و منزلت ببرد و اگر فاری گوید و شود با بزرگان و در صحبت
 و اگر تندی گوید با مردم منور و مایه صحبت کند سداب حضورت باشد سر
 حضرت صادق فرموده که دیدن سرزنس بزرگی و مدروما در امان عالم و هر ده
 هزار عالم و پسر و کنیز و نو انگری و مال نعمت بوده اگر میسر خورد سرمایه خود را
 بخورد سداب علم باطل مانند سحر و جادو تحصیل کند سرآمده پادشاهی و سر
 ولایت و وزارت و سر بهی بود و اگر بسند سرآمده ملک اوست بزرگی عظیم باد
 سرای مرد در این زن مرد و نو انگری و انیس و علم و عیش و مال ولایت و عزت
 و امانت باشد شرب متاع دنیوی باشد شرف و قدان رحمت است و اگر سرفه در
 کلام اندیزد سرکه مال بسیار و اگر خبی ترش بود غم داند بشه باشد سرکین کاو
 و کوفته مال مراد بود سرکین آدم مال حرام باشد و منفعت کنایش کار بی
 بسته و خزینه کردن مال و زوال غم و سرکین دان خزینه بود سرکه مال است و سر
 کشیدن زرع و نقدی دروغ باشد و سرکه را بخورد و مردم نماید سرکه دان
 کس است که همواره ذکر خدا بگوید کند سرخ اندوه بود سرود گفتن نیست
 و کلام باطل و رسوائی و جحمت و علم و حکمت و رفیق بود سرین بگوید و سر
 سرش اندوه بود سرسیم دشمن مغفرت و اندوه خوردن بود سطل فام
 بود ستر بد بود سعد و شستن نیک و خوردن بد بود سغیاب اندیشه و
 لنگ بود سفید فیه خبر مکره و کلام دروغ بود با ندازه صدای او و فاش شدن از
 و مصیبت بود سفر کردن بنگو است خصوص اگر سوار باشد سفره کند و خدمتکار
 و کس نمایش بود سفره هل سفر دراز و اندوه و بیماری فرزند اگر نکات او سبز

باشد نفع یا بد و خوردن آن ضرر بود مستقام مرد و میزد بود و صفاتی کردن کارهای نیک است کند
 است و دشمن دوست باو است طامع و دانشمند و خادم بدخل و مردم آزار باشد
 و اگر میزد که ماده بر او با نیک کرد زنی فرود میاید و آزار کند سلاح قوت و زور که
 و دولت و ریاست و ولایت و صحن بود و سلاح ناز با و شاه بزرگ بود و سلام
 کردن اینی و شاه دی و قبال و منفعت مال و زنی خوردی بود و سیاق خصوص
 باشد سما روغ در آن خبر بود سمور مردی که فروراهن ظالم بود ستم فرزند بود
 و اگر میزد که درهای خود ستم داشت نذر و اسب عمر خود را بخوشی گذراند سنان
 و ولایت و محبت و ظفر و ریاست نفع بود و سیاق مردی غریب و نواکروا ستم
 بود و سنجری مالی بود که از مرد صاحب برج بدست آید سندان بزرگی و منفعت و قوت
 و نیک و قبال در کارها بود سنگت مال و بزرگی و سخی در کارها و کسب برج حاصل کرد
 بود و اگر میزد که سنگت انداخت و در اتمم زمانه ستم سیاه و سفید منافق
 باشد سوادکی این سیرین گوید که اگر میزد سوار می میگردد بر قدر آن است و سلاح
 از با و شاه بزرگی و نعمت یا بد سوره های ستر آن مبدان است هر سوز و دلی
 کرد و مطلق قرآن خواندن و نیت سوزن صلاح کار باشد سوزنار مردی خوب
 بود و خوردن گوشت او مال و منفعت بود و با نیک و نصبت است سخن گویند
 بد خوود سو کند خوردن اگر است خورد هدایت یا بد و اگر دروغ خورد بسیار بد باشد
 سوزا خ اگر در گوشتی بود و درون او شود آزار ز با و شاه و آگاه کرد و سلب فرزند
 و نفع و بیماری و کینه و خواسته و فرمانروائی و صاحب خبر غایت و حاضر بوده
 را نبال گوید که سبب خواب بخت بسته بود سپردیدن خوردن مال حرام
 کلام زیت آن پس مردم و اندوه و کرجان و سختی بود و اگر میزد مرد صاحب
 توبه کند سیاح مکر و حیل بود و سیل دشمن بزرگ و با و شاه مکر و بلا و فتنه و غم
 و غایت و حقوت با ربیالی بود سیم نقره بود و غنیمت سیم نقره با و در ناول مرد
 بود که خلق از پیش او سخنان است و خوب گویند سینه علم و حکمت بود و سخاوت

و کفر و ایمان زنده گانی و مرگ بخیلان باشد این سیرین که بد شریعت بود صرف بشتین
 شاهان دیدن شاهان درخت برادران و خوشان اهل بیت صاحب خواب بود
 و اگر شاخ درخت دیگران بیند خروشته آن خواب بر صاحب آن کند شاد و بی
 غم و اندوه بود و اگر خود را بخندان بیند غلبش نزدیکت باشد شانه مردی است
 که با دوستان موافق باشد شایسته حضرت صادق فرماید که قدر و منزلت و
 فرمانزدائی و مال و نعمت و فرزندی بود و اگر بیند که مطیع او شد از پادشاه ظالم بزرگ
 مایه شتاب اندوه بود و در شتاب همتا عیش و راحت بود شبانی بخت و
 اقبال و شبان دیدن هر دمی صاحب و مدبر بود شب بازی دیدن کردن کلام اهل
 و مجال است شب بیه مردم گمراه و محروم باشند بختش دشمن ضعیف باشد
 شتاب در خواب بخت و صبر در بیداری باشد شراب حضرت صادق
 فرماید که زنی خادم و کنیز و قوام دین و صلاح نین و عمر در مال و نعمت و خیر و برکت
 و خیر از جهت نان و بد مشریم کردن خیر و صلاح باشد بشتین در خواب نین
 سر را بآب نهد و جوی و حوض در مال و دل کند که از نعم نجات یابد حضرت صادق فرماید
 که بشتین بآب سرد و لیس بر توبه کردن عاقبت از بیماری و رستگاری از دنیا
 و یعنی از ترس بشتین بآب گرم غم و بیماری و روی بشتین بر آمدن حاجات
 شفا یافتن و حج کردن و فرج یافتن از غم و آفتی از خوف دین پاک و حاجت روا
 شدن باشد بطریق دیدن آن کلام دروغ و بهتان بود در هر حال دیدن آن خوب
 و خیر بود شعر خوانی اگر غزل و مدح و هجو باشد خوب باشد اگر توحید و بیان حقیقت
 باشد بگو و خیر است شغال جنگ و خصومت و عداوت با خوشان و اقربا
 از دکان و خوردن مال حرام دیدن گوشت او باشد شغال اگر زرد بود بیماری است
 و حضرت صادق فرموده که غلام و پسر و کنیز مال و منفعت جاه و عزت از
 مردم غریب و دشکار کردن اگر گوشت او حلال باشد مال و نعمت باشد و الا شکی
 نبود شکر خوردن گرفتن دیدن کلام نیک و بوم و دادن منفعت و عزت

جاء و فرزندان باشد بقدر آنچه در خواب دیده اشکر کردن چند را اندر سنی فوت و
 زیادتی مال و جاه و نعمت و منزلت بود و اگر کند باشد آزاد گردد شکستن اندوه و غم بود
 و هر چند شکستن آن مصیبت بین دنیا بود بنگذ نیگو بود و الا خوب باشد شکستن علم و تجربه
 و قوا و غش و موضع فرزند باشد شکسته مال هلال باشد شکسته خوار می ذلت بود شکسته
 کتیرک خوب و بی باشد شک از همه گناهان توبه کند شکستن و پیش اندوه باشد
 و خوردنش بدتر باشد شکور زود کتیرک و خادم بود و دست سوار عورت باشد شمار عبد
 و محنت است شمس در نیم زن بود و در خلاف نبود حکم و فرمانروایی و فرزند و ملک
 و دولت و منفعت مال و فقر بود و اگر بکشد شمس در دست دارد بقدر قیمت آن مال و حکم
 رانی و فرمانروایی بکشد و فرزند آن او را حاصل شود شمع عت و فراخی نعمت دعا
 و پادشاه عادل و فرزند و عوسی و مال و بزرگی و سیر و شادمانی و علم و عیش
 و ثواب و کتیرک و زن باشد همه اینها چنانکه میزند شوند شنا کردن
 با صاف طلب کردن محبت و حبه و تندرستی آن بکار برود و غرق شدن در آب بکار
 دنیا غرق شود شکوفه اندوه باشد شهادت الکوشادات آورد از اندوه و غم
 نجات یابد شهادت نجسین با بوم میراث هلال و غنیمت و علم و ملک و قرآن در روزی او
 بود شکرستان و دنیا پاک و راست و کارهای آشکار و عیش و شرب و زنی که جنت
 او باشد و پادشاه و در پیش شکر و عاقه و قوت و ایمنی فقر و استواری که را باشد
 شور با خیر و منفعت باشد شوشیزینی سیاه دانه جنت و خصومت باشد شیر
 هر چه نازد و سبزه بن تر بود و شکور با ستد و خوردن در روزی هلال و مال و فرزند آن
 و غم خوردن بود و اگر از حیوان حرام گوشت باشد مال حرام باید شیر مال و منفعت
 و علم و ملک و فرهگت و شادی دنیا بگو از طرف پادشاه باشد و کتیرک چو
 روزی گفته اند شیر جا نوزیت فی دهن قوی پادشاه و مردی دلاور روزگوار
 باشد شربت خوردن و روزی هلال و فراخی روزی عیش و شرب و کثایش کار
 بود حرف الصاد صابون اگر بکشد صابون دارد و با او جابه میشود از کارهای

نه کند صرانی مردی طاع و عالم باشد صاعقه غدا بکمی باشد صبح و بد صبح
 صادق خوب خبر و کاذب بد و شر بود صبر مردی عالم بود که عکاش سخن مجال و خوردن
 اندوه باشد صحرای شادی و خرمی است صراط حضرت صادق فرموده که کارزار
 کار صفت محاطه و خوف و ستم از طرف پادشاه و اتفاق کردن باشد و اگر بیز از صراط
 گذشت از بلای بزرگ ایمن گردد و صفت سرای بد و دوا بود و اگر صفت نوباست
 درازی عمر و تندرستی است صلوات فرستادن روزی سراج کرد و صمغ
 مفت اندک بود صدوق خادم زنان باشد خواه مرد و خواه زن صندل فربین
 و خمر و مفت جاه و حرمت بود صندل سرخ بهتر باشد صورت اگر صورت خود را
 بصورت دیگری بیند او را شش بگردد و اگر بصورت جانوران میب بیند بد است
 دروغ گوی باشد صوفی حضرت صادق فرماید که صوفی دیدن دست از دنیا
 کشیدن از خلق کناره گرفتن بطاعت خدا مشغول شدن طبع از کسی نداشتن بود
 و اگر بیند صوفی شد و در خاتمه با صوفیان برآمد راه آخرت گیرد و خیرات کند و در
 دنیا گوید صوف مفت و نبوی و دینی بطاعت مشغول شدن و تعقل شدن
 و کردن مردی بود که در دست او حق بدیدد حرف الضاد ضعیف است هر یک
 از اعضا خوش باشد خاصه اگر سر خود را ضعیف بیند بسیار بد بود حرف الطاء
 طالع دیدن بزرگی و جاه و خزینه داری ملک مال و منفعت جمع کردن باشد
 طایس زخاذه و کثیر و فرزند و نفع از زنان باشد طاوس پادشاه محرم
 بزرگ قوم باشد که خداوند مال و خدم و جمال چشم بود باشد و اگر بیند طاوس
 مال دست از پادشاه و عو جاه یابد و طاوس راه دینی صاحب مال و جمال بود
 طاعون جنت و قتل و کارزار و بلا بود طباخ مرد حریص جنگجوی با خصومت است
 و طباخی کردن سخن بیجا بهن باشد طبا شیر خوردن و اندوه و نصرت از سلطان
 بود طبق خادم محبت و کنیز و فائده از طرف زنان و دولت و عزت بر طبق
 طبق بود طبق خبر مکرده بود طبیب مرد نصیه و عالم در دین بقدر عکاش در طبیب بود

طلاق دادن نگوید طلوع شکوفه خرم باشد بدن و فرزند و نعمت روزی و نفع
 و گرفتن مال برز بود و طنبور زدن شنیدن نصیحت اندوه و کلام باطن باشد طوطی
 فرزند و غلام و زن یا گره و شکر و جلد و مردی یا بد که برادر است رود باشد و خوردن
 گوشت یا دانه اشخاص موصوف مال و نفع باید طوق حج و ملک و نصیب است امان
 و غلام و کنیز باشد و اگر طوق در کردن اسب بپزند یا دست بزرگی یا بد طبلستان
 حضرت صادق فرموده که عت و جاد و فرزند و دوست و دیداری و عظیم و جزئی
 و دین بنگا بد است و شمشیر بود تاویل او را از الوان زیاد و نقصان می کنند حرف
 انشاء عظیم اگر بپزند کسی بر او عظم کرد ظالم محتاج او شود و او ظلمت عظمیات
 کفر و تحریف و فریب است یا رو بدعت و در ضلالت افتادن بود و اگر بپزند که از عظمیات
 بیرون آمدن او اندر کرد حرف العین حاج مال از پادشاه و صندوق از
 حاج از خوشان یا متربان پادشاه و زنی خواهد و بیت حاج کنیز باشد عاشق
 اگر بپزند عاشق شده آرزو مند و در هر نفس همان چیز شود عالم اگر بپزند عالم شود
 در پس میگوید بزرگی و عت و جاد و قبول مردمان و کاهنانی و ملک یا نند عبادت
 اگر بپزند عبادت میکند شادی و خرمی یا نند و اگر بپزند که در جانی عبادت میکند
 که در شریع جایز نیست یا کمربست بگوید یا نند و دریا کاری کند عدد در خواب
 عدد معین دیدن چ یک است دو صد هزار یکی بگوید عدد پس بچند خوردن نگو
 و خام بد بود عیش و ریاست و بزرگی و منفعت رفعت و قربت و عزت و
 بزرگواری باشد عرق اگر بپزند از او عرق آمد زبان می کند عروسی بد بود خصوص
 با ساز و رقص و اگر بدون آنها باشد بهتر است عرق شدن حرمت و بزرگی
 جلال یافتن بود عیش خیر و منفعت باشد عشا ر یعنی باج گیر مردی یا نند
 بود و عصار دیدن بنمایا شد عطا اگر بپزند کسی با عطا گرد یا از بد بگیری عطا نمود
 معلوم کند از چه جنس بود از قرار آن تاویل کنند عطله اگر انجمد لقمه زب
 العالمین بگوید سعادت عاقبت بخیری بود عطل حضرت صادق فرموده دیدن

مصلحت دولت و مادر و پدر و پادشاه و مال و فرزند بود تحقیق مردی که میل و پارسا
 باشد علم است اگر علم است بگو بود خوب باشد و الا بد بود علم بزرگی و سفر و عز و جاه و نیکو
 احوال بود و عمارت و اصلاح کار و نویسی و خیر و منفعت و کامرانی و کنایه و کمال و کمال بود
 محمود و مردی درست و راست و کلام زشت و بهتر و بزرگ و بزرگوار و علم و مال و نعمت
 باشد که برنج بدست آید و خیر و معیشت و کامرانی و دنیا و نیکو و ملک بود و محمود و مردی خیر و
 و پادشاه و پارسا و عادل و دین و آفرین و مال و نعمت و بزرگی بود و محمود و سوز کینه
 با فرزند و غلام هر دو شوند بود و عورت بد اما که عورت از زنان با ناز و عورت است
 اگر عورت خود را برهنه بیند و او را ننوشد بد بود و اگر پیوندد نیکوست عید اگر زن
 باشد با مردی عاقل و در کار و راه و اگر رمضان با مردی عاقل و راه و صحبت کند و از او خیر
 بیند و اگر عید ترساید و او بیند او را از دشمنان غایت باشد حرف النین غایر اگر بیند
 در غار و تنگ شد و غار دیدن در هر حال غایت غایت جات خدمت
 و شمع و ازانی زخمها باشد خالیه ادب و فرهنگ مدح و بهترین و حج و مال و خیر
 و خوشه و دفع بود غایب اگر بیند غایب از سفر آید او را خیر رسد و اگر غایب را
 بیند کارهای او کند و کرد و عمارت و صحبت بود و انقناع او بگو بود و غرامانی
 خادم دانا و دوست مهربان شاگرد بزرگ باشد غرق شدن پادشاه و کشتن
 کند و اگر بیند که غرق شد و بیرون آید از کارهای نیاد است که حضرت صادق فرمود
 که غرق شدن آسب بسیار و قبال و کار خوب و صحبت مردم غایب و دفع بود و غرق
 یعنی جهاد کردن حضرت صادق فرماید که غرق کردن خیر و برکت و سنت رسول است
 آوردن او و وظیفه یافتن و صحبت از بیماری و اطاعت نمودن پادشاه عادل و نیکو
 عملها و صحبت یافتن بود و پیش از حجاب غسل کردن از اندوه و برهه خلافت زن
 شوهر کند و مرد زن کرد و غلام شدن بد و خریدن خوب است غم شادی و خیر و شر
 بود و اگر خود را در غمی و دشواری بیند که یا بد و غم است اگر از اموال کفایت غنیمت یابد
 از خواران شود و غم نهن اگر بیند از برای مردار بد و غم است علم و مال و دفع دنیا

و قرب سلطان بنید غوره دیدن خوردن صفت و مفت بود حرف الفاء فاخته
 زن دوا شدن حاجت فرزند و خادم بود قال گرفتن ظفر بر دشمنان رسیدن
 برادر دوا شدن حاجت بود قال و ده سال در آن بهتر است که بخواند نه شش و نه هشت
 مالی بود که پیرنج بدست آید فتنه دیدن نجب نباشد فراخی بجای سترخ نکند
 کار با دوست زن باشد فراس دلاله وزن است فرج اگر بیند مانند زمان
 فرج دارد خواری و ذلت بیند اگر زنی بد که از فرج او که بر سر او آید او را سر زندی
 روز در اهزن حاصل گردد فرزند اگر بیند او را جبری شد خیر و منفعت بیند اگر
 پیری شود و غمگین و محزون گردد ولی زود نجات یابد فرعون بادشاه جبار و ستمکار
 باشد فرود آمدن اگر بیند که از بلندی سرود آمد و مالش نقصان پیدا شود فتن
 منفعت بود و اگر تلخ باشد نیکو نیست فطاع خوردن و منفعت و بوسه دادن خدمت
 کردن است و زایل شدن غم و اندوه باشد و فطاع فرو بستن مرد خیر بود فلما حين
 دعای بد و اندوه بود قلوبس مفاسد است فندوق مال و نعمت بود و منفعت و خوش
 بختی است فوطه شاد گامی و پوشیدن و راحت و تندرستی بود فود
 معنی حمزه یا به اندوه و بیماری و خصومت و لجاحت و نام سازگاری با اهل عیال
 حرف الفاء قاضی اگر بیند که قاضی سدید پیرنج بد اگر قرار نگیرد و مالش
 از دست برود و اگر بیند قاضی را و تنگا کرد حرمت منزلت یابد قافله اگر بیند
 اهل قافله مفدا کا فرزند و الا نیکو باشد قالب اگر قالب کفش بیند خادم باشد
 قایم دیدن کس در نیکو بود قباله اگر بیند قباله داشت و لات یابد و
 و حکمت و ریاست و محبت حاصل شود قبا پیاده و قوت و ظفر و سر و زرگی و عزت
 و شرف از بادشاه بود قیان خوب باشد قلیح زن کثیر که مشرف خانه
 بود قلم بد گوشت قدید خوردن بردن و دادن چله بد باشد قسره یا این از خون
 و زایل شدن غم در ستن زافت و بلا و ظفر یافتن بردن و دادن چله بد باشد قسره یا این از خون
 و خیر و برکت و زوال قحط بود و قرا به کنده پیری بود که مال بد و بسیارند و قرض زدگی

حسن بود و قدر ارزشم است مرد را بدوزن یا بیگونی قضا ب اگر مجهول بود ملک الموت بود
 قصه خویش از حرف این بود و قصه گوی مرد بگو مختبر شد قطران مال حرام است
 نفس زندان جای نیک با وحشت بود فضل دیدن سائین قوت و محبت و زن
 و عمارت دین بود قلعه دولت و نعمت و قلعه سائین صلاح دین بود و اگر بسند دین
 در قلعه کرد بیت اقلیه گوشت نخبه بهتر از گوشت فلیه است و در قاعیل از هر حیوانی که باشد
 از او تعبیر کنند چهار مازی مشغول شدن بکار باطل و هلاکت و جنگ و خصومت
 و مصیبت باشد قذیل از هر حیوانی که باشد و توفیق عبادت و طاعت و تقوی و عزت
 و دولت و کثرت و کمال را بود و قذیل از هر حیوانی که باشد و توفیق عبادت و طاعت و تقوی و عزت
 باشد قی کردن توبه کردن نصرت و اعظم رسان امانت باز داد و ندادن
 کار را بود و چیزی بکسی داده باشد باز گیرند صرف الکاف که مغفرت بود از مرد
 بزرگ یا از سلطان کارزد محبت و فرزند و غم و پناه و برادر و توانائی و ملک
 انداختن بود کارزار کردن طاعون بود و اگر بسند یا تیر و گمان کارزار کرد در میان
 این که بگو شود کارزار یا اگر بسند کارزاری بگیرد و شغل او نبود توبه کند و
 باز کرد و از دشمن برود و جهان جوید کاشه جوین اگر داد و خوردنی بسند روبرو
 بود و اگر خالی بسند نصرت و معاف است کاشه مال و بزرگی و دشمن و مکر و حربه بود
 کافر کافر شدن میں نمودن بکیش کافران صحبت کردن بجائی که عقدا و اتفاقا
 درست نمائند بود کافور مردی عالم و زن دوست کنیزک خورده و مال بسیار
 و ثناء و خلاص سخن خوش آمدن نفس بود کاه مال عمارت بیرنج بدست آید
 و کس و معیشت و خیر و منفعت و کام و شادمانی بود خاصه کاه گندم باشد
 کاهو اگر شیرین بود خیر و خوبی بود و اگر ترش باشد زبان مال است کاه ویرس
 مال نعمت بود که برنج بدست آید کاه و دشت مرد تو اگر با خیر بود کاه ویرس
 مردی بزرگ با نفوذ تمام بود کاه و زبان خصومت است کاه ویرس خیر و منفعت
 باشد کاه ویرس و بیگ نبود کاه ویرس بد بود کاه ویرس کنیزک است کاه ویرس

زن کثیرت مال نامنه غائب ریاست حدود است اگر آب خواندن اگر حدیث تفسیر بود
 نیکو باشد گمان مال حلال ستر عورت و منفعت بود آنچه حجت و خصوصیت است
 کدانی خیر و نفع بافتن و جاهد و عزت و میث است اگر مردمان چربا و دهن داران که
 گفته شد باید گردان امانت توانایی و خیانت و قرض و بیماری و دیگران باشد
 ولایت حج و خصوصیت معاجلت و کثیرت و اگر برخی از طلا باشد حج کند و اگر از غیر
 کثیرت اگر از آهن خصوصیت باشد گردان و زن اگر بپزند که او را گردان نهند و سر
 از او جدا شد اگر بزند بود از او جدا شود و اگر بیمار بود نتواند بپزند و اگر جدا شود خلاف آن
 بود کرده جای تو انگریز درویشی و خوردن او مال باشد گردان اگر بپزند که بر گردان
 سوار است و میرد و بزرگی باید و اگر بپزند که پادشاه بروی گردان او ولایت و عزت
 و رفعت و جاهد و خرمی و آسایشی بود اگر شکم نیکی و هر صیاد مصیبت و طمع
 از مردم باشد اگر کسی انصاف عدل عزت و منفعت و ولایت قدرت
 و جاهد بود و این سیرتین یکدیگر علم است از راه دین اگر پس همت مرغان است و
 دیدن از بزرگی فرمانروائی و ریاست ثناء و مرتبت و امر و نهی باشد اگر کت
 پادشاه ظالم دزد و دروغ زن زن مخالف است که بگوید عمارت گردان کرمان
 بد و خراب گردان نیکو بود حضرت صادق فرموده که دیدن کرمان دین و زن اندوه
 و نابکاری و دوستی و قرض باشد کرم اگر بپزند که کرم در شکم او جمع شدند و
 طعام در شکم میخوردند عیال او را بخورند و کرمان عیال خدم و حشم و مال و
 خواستند باشند گره گردان بد بود اگر تخان اگر از خوف باشد نیکو بود و الا بد باشد
 اگر کستن شادی و سرور بود اگر می اگر بپزند که کرشد درویشی و تنهایی و غم و
 بستگی کار و نامرادی بود اگر درخت گردیدن مردم بخیر و منافق بود اگر انگبین
 روزی حلال باشد کرم دشمن خود و سخن هلاک شد گذرگاه غم و اندوه است اگر بپزند
 سه روزه بستی افتاد گردان است و دیدن او مضرت و دشمن و خصوصیت نقصان
 مال و جاهد و کشتن آفتان میگویند کشتا و روز توکل بر خدا کردن روزی حلال و نفع

و بیماری عروق و جاده و مال بود کشت کردن بیکو بود کشتن اگر میزد که کلوشی او را
 بریدند پس کند که از آن کسی بخی باید بداند که گشته مردی خنجر و مکار بود کشته غم و اندوه
 خاتمه که از کشتی بیرون نیاورد اگر از دور کشتی میزد میزد و سودمند کرد حضرت صادق
 فرماید که کشتی دیدن آن و فرزند و پدر و مرکب و فرج از چشم و آینه و عیش و تو انگری بود
 مغربی گوید که اگر کسی بید کشتی نشست و بد ریاضت بکار پادشاه مستقل کرد و بدید
 آن پنج و محبت بدور کشتی یعنی پنداشت مال و منفعت و کسب بود
 گفته حضرت صادق فرموده که حلیفه و امامی بزرگ ایمان مسلمان و همی بود
 گفتار و رفتن جادو و مکار و فریبنده بود کفجه کا و فرمای خانه است کشت
 زن خادم و کنیز و قوت و ضعف اقل خادم و مال سفر بود گفت دیدن
 دست فراخ دست و مال و ریاست و دلیری و از خسران دور شدن بود و هر زاده و
 نقصان که در کف بیند از آنچه گفته شد و ایل کنند گفت دریا منفعت کم باشد گفتن
 اگر میزد هر مرده گفتن ساختن فقر حاصل کند و اگر برای زنده گفتن باز زحمت کشد و
 گفتن نزد بدخ بنیاد کلاب تدرست و ثنای بگوید باشد کلاغ مردی فاسق بود
 عهد بود و دیدن کلاغ بیکو نه خیر نبود کلاب حضرت صادق فرماید که ولایت راست
 و برزکی و شرف و مجد و قدر و قیمت کلاب باشد کل بر کل دیدن مال و متری و بزرگی بود
 کلیک فرزندان و دوست مردم و دو نیت و بدعهد و کنیز و غلام بگوید
 و نامه غائب بود و اگر کل را از درخت آتش و میزد غم و اندوه باید کل گفتن مال عیال
 و غنیمت است کل خوردن مال خود یا عیال خود خزینه کند و اگر بسند در میان کل غرض
 در محبت بلا باشد کلمه بوقه خوردن منفعت باشد از طرف زبان اگر بی حس کام بود
 اندوه بیند کلنار خوب باشد کلنک مردی غریب یاری کنند بود و کلنار
 و خرج مردم بود کلیج مال و روزی منراخ و نیت و عیش و شرب است کلید
 اشارت کارها و فراخ از چشم و شفای از بیماری و یافتن مراد و قوت دین گذاردن
 حاجت اجابت دعا و علم باشد کلیک اگر صاحب خواب را بود نیک

الا بد باشد کلیم هر دی ریس و دست و پا بس وزن تو اگر وزن را شو حسد و کینه غلام
 و خیر و منفعت بود حکان مغر و فرزند و برادر وزن و قوت و کردارهای نیک و مردم در
 و مرآت بود حکان پند و منافق است حکان حکان اگر زرد بود بیماری باشد و اگر
 سرخ بیند جلت و خضوبت باشد و اگر سبز باشد لیل بر فراخی سال و نعمت است
 کمر منفعت پذیرد و فرزند و بزرگی و پناه و عسکر و از او انصاف یافتن از خصم باشد
 کت این نیکو نماند کند از اطفال باری خواستن است کتا ر میوه مد ر است
 مال بر نعمت بود کتا کردن مصیبت باشد کتج اگر بسند که کتج یافت بیماری باید
 کند پیر دنیا بود و اگر بسند که بوی حسد و ادا مال دولت باید کت که اگر بسند
 که کت است محتاج و بد حال شود و نقصان بخش و مصیبت از طرف خویشان و نقص
 و تباهی این بود کت در میان بود از طرف خویشان نقصان و تباهی دین بود کت در
 دیدن خوردن این مغر و شدن از ولایت نصرت غریبی خواسته حال برنج بود
 کت عیال خدم و دانی و بسته باشد کت خیر و نیک و مال نیکو بود کت با بیماری است
 کوز زندان نیک و اندوه و بلا باشد کت دکان مالی است که برنج حاصل شود و اگر
 بلج باشد مال حسد بود و اگر بسند که دکان دارد خصومت کند کوز است فاجرت
 دیدن خوردن و مالی بود که از نتیمان فال کسیرن سختی حاصل آمد کوز تو اوانانی
 و علم و حکمت بود کوزستان صحبت نادان زندان باشد کوز زدن خادم
 و کتیزن و قوام دین صلاح و عسکر و از او نعمت و برکت میراث نام بود کوز
 کوز ساله اگر نریدد او را کوز شود و اگر ماد دست خری باشد و اگر بسند
 کوز ساله سوار شده ناماد شایخ هم بودند کوز از او بزرگی باید و ناسا بر احکام را
 از لون و قبیله کنند کوز سفد غنیمت و خیر و بزرگی و زنی بزرگوار و مال و نعمت
 و جاه و حکومت باشد و اگر بسند که کوز سفد میسر اند بقدرا آن مردم مهر شود
 کوز شتیا دانیال گوید هر چه بخت نریند خوب تر باشد و مال و نعمت تاویل
 کنند و کوزت خام عسکر و اندوه و بیماری و غیبت کردن امت و کوزت هر

حیاتی که در خواب میزدان تا ویل کنند گوش اگر از اهل بی بی دزد و خردود
 و رفیق و پسر و غلام و مال خواسته و دشمنان خوف باشد گوشتواره حضرت صادق
 فرموده که فرونی از پیش و حال و اموختن علم قرآن بزرگی و جاه و اندوه که از سبب
 طلاق آن حاصل شود بود گوشتک مال و نعمت و ولایت و مرتبت و ریاست و رزق
 و پادشاهی خرقی بقدر آن شکوایی که در کوتالت میزند باشد گوگرد نیکو باشد
 گوگرد اندوه باشد خوردن او خیر بسیار و بزرگی عظیم باشد گوهر حضرت صادق
 فرماید که کندن گوشت شجاعت و نظیر دشمن و بلند می رتبه و رئیس بزرگ
 بود و مالای گوهر رفتن نیکو باشد گوهر مال علم مشهور و فرزند و فرزند و فرزند و فرزند
 و زن صاحب حال مستوره و کلام خوش و خیر و برکت و نیکوکاری کردن بود و گوهر آن
 ناسفته و خزان ناکره باشند گوچه اگر فراع باشد خیر و منفعت میزند و اگر تنگ بود
 اندوه باشد گوشتی اگر میزند که پادشاه گوشتی بازی میگرد بر دشمن طنز یا بد گوشتی
 زدن مطلق خست گیاه دیدن خوردن آن مین و مال طلال فرزند و ولایت
 و منفعت و نیکوئی بود و گیسو اگر تهی بود تن مردم و دانه نهان محتاج شدن
 باشد و اگر چیزی دارد و دزدی و میشت بود گیسو مال و نعمت قدر و ولایت
 بود و مرتبت و ولایت و فرزند و نسل و پیوستن با اهل بیت رسول بود باشد
 لیکت دشمن ضعیف باشد حرف اللام لیا ده هر لونی که میزند پوشیده
 از آن تا ویل کنند لیا ده دیار مردان را بد و زنان را خوب باشد و لیا ده پشیمان کرمان
 مردان را زیاده ای مال و دین خیر و برکت و صلاح کارها و زنان را خسرویی دین خیر
 و منفعت و دختر باشد لباس دین پاک و توانگری و عروجه و منفعت عمل نیکو
 و عدل انصاف و خوشی بود و از لون نوع آن تعبیر کنند لب بالا پیران
 زیرین دختر اند بعضی گویند لب بالا خوشان مرد و زیرین نا باشد لرزیدن
 عورتها نیکو بود و لرزیدن آسمان فتنه و فساد باشد لشکر بیخ و سبیل و پادشاه
 و جنگ و خصومت و بلا و محنت باشد لعل زان خردی و دختر و نیت و مال

و نیت بود لقا ح و دستنوا باشد کلام خوش مال و فرزند و دوست رفیق و غلام و
 منفعت باشد لقا ح مرد و هفتانی بود و پادشاه و غریب با سببان در نیت
 لقا ح نگویند لقا ح کلام خوش و بوسه دادن مال و نیت بزرگی است لقا ح
 است غیر و شرف و بزرگی و روز و داشتن و خاموشی و است و هر گاه باشد
 لقا ح زدن بکس را رنج رساند و نقصان شرف بزرگی و فساد و حال بود لقا ح
 معنی لاق است بدن او بیک نبود لقا ح صغیفی در کار با بود و محتاج بودن
 و اندوه و نقصان عیش است لقا ح زنی و دیدن و خوردن و کلام خوش باشد لقا ح کودکان
 ریاست و سر و عالم هدایت و حکومت و علم و حکمت بود لقا ح مطلق غم و اندوه
 باشد لقا ح هر گونه که باشد خوب باشد لقا ح اگر زن باشد زن عالمه و کینک
 و عز و جاه و قدر و قیمت آن بود و حرف آلمیم ما را دشمن بخسای و زندگانی
 و سلامت پادشاهی و سپهسالاری و دولت و مفت و سپهر و مرک باشد
 و اگر در خانه باشند دشمن خانه بود و از بد دشمن قوی است ما را و کرده و اندوه
 باشد ما است اگر شربین باشد نیک و الا بد باشد ما کیان زن با جمال و کینه
 خورد و خادم بود ما شش بخت نیک و خام بد باشد ما میران و بخوری و خوردن
 او کینک باشد ماه حضرت صادق فرماید پادشاه و وزیر و ندیم شاه و گاه
 باطل و والی و عالم و معتمد و منور و مادر و زن و زنان شوهر و فرزند و خیر و منفعت
 بزرگواری بود ماهی و زرباد شاه و لشکر و خیرا کرد و خشم و علم و فایده و کینه
 باهند و بود ماهی بزرگ و زنان است ماهی خوار زن باشد محاسن حکم میا بود
 محاسن شراب فساد و هوای نفس بود محراب امام مسجد پادشاه و فساد
 و خفت است و هر نیک و بد که در محراب بیند دلیل بر اینها کند بخیر گریه معنی و اعطاء
 میزد که و اعطاشده موعظه میکند اگر سردار و اهل است بگوشت میر جان حضرت
 صادق فرموده زن فرزند و زینت و جمال مال خادم شاه مرخان هر چند بزرگ
 بیند قوی تر بود و دلیل بر بزرگی و نیت باشد و مرغابی مال و بزرگی و ریاست و حکومت

و ریاست و حکومت باشد مرعز ار دین پاک و تقوا و صحیح و نظام کار را و پادشاه
 و بزرگوار و خیر و منفعت و زن است مرعز هم نهادن بر اندام اگر بدید که از آن تقایافت
 خوبه الا بد باشد مرگان و بیع دوست موافق و مال دوزی و حسرتی و فرزند بود و پدر
 که در مرگان بنشیند با نهان و ایل کنند مسجد پادشاه و قاضی و عالم و رئیس و
 امام و خطیب و مؤذن و قیم مسجد و اینی و خیر و برکت و زن خج است و نیکوئی باشد و صحیح
 کردن نیکو باشد مسکه خوردن مال حلال و گواهی دادن بر راستی و علم و دانش و معیشت
 نیکو باشد مستی مال حرام است و مستی از شراب مال بزرگوار و بی بود مسواک
 کردن از بلاها این شدن است مسلمان شدن مال حرام خربانه کند مسکه
 مردی بزرگوار که میان مردم دوستی بکنند و نصرت و مکرو و باشد مشرق و اوست
 عالم و برآید آن آفت وانی حاجت بود مشرک و بدین شدن بد است مشرک
 کار باطل است مشرک مرد عالم و دوست و کینه و کلام خوش باشد مشرک
 است سفر و مال خواسته بود مطرب دیدن و دیگران با آموختن مال حرام است
 معتبر مردی است تا ند قاضی و دعا و اعطای معجون اگر بسند خود و دشافا یافت جو
 و الا بد باشد معده مال حرام و صناعت کلام خوش و فرزند و زندقا فی
 کار کردن بود مسلم شدن پادشاهی و بزرگی و ناموری و فرمانروائی است
 مغر مال نهادن و خیر و عقل بود مقصد کس کار و مال منفعت و معیشت است
 بهشتی زن و زرا شوهر و خادم و منفعت باشد کس مردم سغله و دود
 باشد و کس عمل مرد و فراخ روزی باشد معروف مردی معروف بود و سپردن
 بخت و دولت باشد و دیدن جوان و کرم حیل است ملخ اگر زنده بود سب
 و اگر بخت بود درم و دیار باشد مناره مردی بزرگوار و پادشاه و امام بود
 ملخ پادشاه و قاضی و خطیب و خزینه بینده و مال بود چشم مردی
 دروغ گو باشد منقا بخت باشد منی فرزند و مال زیاد بود و رفتن او نقصان
 آنها بود خمد راحت و آنسانی و عیش و غوغا و آزارمگاه و مرقت و آ

وزن دکنیزک باشد هر یک سیه زدن و نامه هر کردن و پنهان نمودن بالا گرفتن کار و وقت
 و این مال نیست کار دانی بود مهره زنج خادم و کنیزک و مال ادب و فرمای
 و فرزند و غلام خورد بود و هر چه را کند کی اهل بیت است خورد مردم در آن شهر
 و اهل و خوش طبع و فرزند صاحب و مال و معیشت بسیار بود و موز تو انگری و در
 باشد موزه زن کنیزک و خادم و وقت عیش و طفر بر دشمن و منفعت
 خوش زنی و منفعت و بظا هر یک و در باطن بد بود و موم اگر سفید باشد نیک
 بود و الا نیکو نباشد موی سبز و نچ کردن و سفر نمودن و غرت جاه و آ
 باشد موی سیاهی نیک باشد حی چخته مال حرام است همیشه امام و طبع
 و رئیس مال فرزند و مویز مال و نفع و نعمت باشد مویز در وقت
 خوردن اگر سازگار بود خوب و الا نیکو نباشد حرف التوت یا حق توانا
 وقت و مقدار مردم و دلاوری فرزند و منفعت بنده و برادر زاده است
 ناز و دوست فرزند و منازعت و مفارقت و نفع بود با طلق کلام خوش
 و مال طلال معیشت بود ناف مرد منافق و دروغ زن و زن خوب مادر
 و پدر و کنیزک و مال روزی بود ناقوس زدن و دروغ گفتن منافق شدن
 و هر دو ای اهل کفر و دل دشمن نام حضرت صادق و فرماید
 که نام نیکو یا کنیت شنیدن این خبر و برکت نفع باشد نامه پیمین نامه
 جزئی بر او پیشیده شود نان عیش و خوشی مال طلال و ولایت و شرف
 جنگ و خصومت بود نیا ناست جاه و منزلت مال و نعمت و شرف و بزرگی
 و معیشت زیادتی دین بود با و دان رئیس شهر و همتری و خیر اندک است و
 ریختن آینه و دان جنگ و خصومت باشد نان خواه اندوه بود دای زدن
 اندوه و مصیبت و جنگ و خصومت نیا ناست کلام خوش و بوسه دادن و
 و فرزند و مال روزی طلال بود تابش گفتن از دست اگر مردی صاحب بود
 نیک و الا بد است نیک مال حرام بود بخود غم و اندوه بود

اگر بسند که متفاد او شدند بزرگی باید بهمان مقدار نخا پس زیان مال و تنگی معاشر بود
 نزد کلام باطل است نزد بان مرد صالح پارسا و ظفر بر دشمن مرد قاسم میزند
 و زنده گانی بود نرس حشرت پوشیدن کار و بدعت و کراهی بود نرس
 اگر درخت بسند فرزند و الا اندوه باشد لغت غم و اندوه است نعل مال
 بود اگر بسند نعل بجوان میرند مال او را بر همت مانند نعلین سفید فرزند و کتیک
 باشد فقط زن با کار و مردم عوان غیا ز مال حرام باشد فقرین بر ظالم فقرین کردن
 ظفر بود و بر مظلوم فقرین کردن بد باشد نقاد نقادی مردم دانا حکیم و خردمند است
 ملکین فرزند مال و ولایت غش و خادم و بزرگی و شادی و عزت و ظفر بافتن
 باشد نماز کردن ایمنی و شادی و عزت و ظفر بود مند مال لال باشد نکات
 نقد و آب اندوه و خواسته و خادم و مال بسیار و کتیک بود ننگ است فرد
 بی شرم بود نوحه کرمی اندوه و مصیبت باشد نشاء در غم و اندوه بود نسیره زن
 فوت و سفرد فرزند و ایمنی و توانائی و ریاست و ولایت بقدر نسیره بود نسیله فرزند
 زن کتیک باشد نیک با همش کردن نیکو است صرف الواو و زرخ
 مردی زاهد باشد و زری نیکو و عزت و نیکه غم و اندوه بود و خصوصاً خان
 بسیار نیک بود و کلیل دیدن شدن مردی منصف است و برائی هر بنائی را نادر
 از آن کنند صرف الهام و نون شرکت بود و هر چه خوش شونده
 بزرگی باید و در دشمن ظفر باید و در آن کار توانا شود و هر چه فرستادن اگر جنس خوب
 باشد خوب اگر بد است هر چه خوردن خیر و نفع بود هزار درستان فرزند و نون
 خوش و از و کتیک و غلام و قاری و حکیم و متکلم و عالم باشد و طلیله مطلق ارد
 درج و بیماری بود هما پادشاه و رئیس دولت و بزرگوار و اقبال و عزت
 و زرگی و پادشاه باشد هموا بزرگی و شهادت و تدبیر است و ایمنی و مصیبت
 تنگی باشد هموم نند بد و نفی و عا شدن بود هر چه خشک مردم منافق و کجوی
 و خصومت باشد صرف لام الف لا حول الاقرب بسیار خوب و نیکو بود

لا خور و غم دانه و مصیبت باشد لا اذن دیدن خریدن و داشتن خرد نام بگوست
 لا اخرین را لا غریدن دانه و غم بود لا که میان باشد لا نه از مرغ تا ویل کنند
 لا که نام مرغ است حرف الیا یا ره یعنی دست بند از هر چه باشد از آن بایل کنند
 یا سحرین بوقت فرزند بود و اگر زود بموقع بود بیماری و دانه و باشد یا فاشن چیز نیکو
 بود یا قوت مال و خرمی و علم و پسر و مرد نیک محضر و زن بکره و جوان پاک است
 رنج روزی شراخ و زندگانی و مال و نعمت و دانه و فقط و عشرت و ششم ششم است
 یوز مطلق خوب باشد لک یعنی مبارز بسیار نیکو است و صلی الله علی محمد و آله و اطهار
 مقال در بیان تمسیر و تاویل سیر و رویای اهل سلوک علی سبیل
 الاجمال بر ضمیر صفوت تمسیر اهل طریق محقق و مستور نخواهد بود که صوفیان صافی طایفه
 فرموده اند که چون طالب صادق بتوفیق برزدی و در غمونی فایده سرمدی صحبت سبب کمال
 در یابد باید که از مقتضیات طبیعت حیوانی و شتهیات نفسانی روی گرداند و به حکم
 این شریفه ان الذین یبذلون کمالهم لیسألوا الله دست خصام در دامن
 آن مقرب که زند و بموجب آن که گویند لَوَلَوْ اِلَیَّ اللهُ لَوَدَّعَضُّوا اُذُنَهُمْ عَیْ
 و مناجای زکرو و از حول و قوت خود بمقتضای مَوَلَوْا قَبْلَ اَنْ تَمُوَلُوا سِرْوَن
 اید و کمالیت بین بدایع الخصال خود را بصاحب لایب بسیار و نا اتمه شیخ
 کامل طالب صادق را بسلوک مشغول دارد و از ضعیف کسب و ریا باوج کبریا و از مکان
 ناسوت بمقام لاهوت رساند و این مسیر بر بیت بحکم اکثریت بنان باشد که نفس
 طالب بلند را بعد از طسیر ثوب و بدن از غیویش مصیبت تاب نوبه و انا به پاک گرداند و
 اینجا در عالم مثال از برکت طاعت عبادت ظاهر و منتهیسان و اگر فانیان با
 و عمارات بگویند و سبزه زار و اشجار و امثال و فواکه بسیار و حیوانات خدائی دیده
 شود اگر خانه معمور بسند خانه وجود سالک باشد که بسبب تقلیل طعام و ترک افکار
 و امثال و افلاطاف ساده و فضیلت زاید مندرج گشته خانه وجود سالک معمور و آباد
 شود و اگر سبزه زار و بنید زمین وجود سالک است که بواسطه عبادت و طهارت

و ذکر مروج و مصطفی گشته و اگر هوا پیزند که معتدل است صحت بدن و اعتدال مزاج سالک
 باشد. گندم و جو و برنج و نخود و ارزن و جاورس و ذرت و غیره با صور متمشده ادیان و مذاهب
 و فرایض و سنن و آداب و شریعت و طریقت باشد تشخیص هر یک از این جنوبات بسیار
 حال هر سالک در هر وقت معتبر بطن خواهد فرمود و چون هر کدام بر هر صفت منحصر نبوده
 تفصیل لازم نیست و چنانچه مژده علوم ظاهره باشد فی بعض الاوقات با دامن
 مژده علوم باطنیه باشد چنانچه مژده علوم دقیقه ریاضی و موسیقی بود و غنیمت
 مژده نماز باشد غالباً و دو شتاب تلاوت آن طاعت است سرکه مشقت آن
 طاعت بود شراب مستی محبت و شور عشق باشد ضریره مژده کلمه توحید
 و معرفت است خیار فرجی است که بواسطه پسندیدن الی از احوال خود در ظاهر
 آید باقی بقول همه صور مستوره خود پسندیدنت هستند و آنه مژده ذکر است که با
 افتاده کی گفته باشد یا تسکین هر ارتی باشد یا غلبه رطوبتی و البیس بمیزه کجا بلیق
 بحال السالک شیب و امرو و دهبی و انار و انجیر و الوکی زرد و
 شفتالو و لوت اگر چه مختصر نیست هر یک بر صفتی و محبت موسم طبایع
 متناسبه متمثل میگردد علی الاجمال مژده تسبیح و تهلیل و تکبیر و اوراد و ادعیه
 و تلاوت کلام الله و سایر عبادات است ریاضات از بارها روح و عباد
 اذکار و عباداتی است که فی کمال طالت و کلات از سر نشاط و میل تمام
 بدان قیام و اقدام نماید عطر و شمایم نسیمی است که از مقام محبت بدماغ
 جان مشتاقان لغا رساند و چون در این مرتبه ذکر قائلی زبانی بخواند صفای تمام
 حاصل گردد و نوری بپدید آید و بر رنک سبز نماید بحجت آنکه این نور است از نتیجه
 اعمال طاهر است و ظاهر جرد در می باید و در عالم عناصر و طبایع رنک سبز
 اعم الوان است چون اوراق اشجار و سایر نباتات این رنک دارند
 بموجب سنن بصری یا تشاهی الافاق و فی النفس مناسبت است و
 مطالبین بودن افاق و نفس از جمله لوازم است دیگر آنکه رنک سبز تعلق بعبادت

و فلک قمر از همه افلاک ادنی است بنا بر ایند و معدنه ارضی و سماوی هر دو یکدگرند
 که نور سبز مرقه طاعت جوارح و انحصاست و این طور اولست از اطوار سبعة این
 طایفه دوم تزکیه نفس است از اخلاق ذمیه شیطانی و سبع و بیسی نفس خلیث
 تا بصفت شیطانی گرفتار باشد اما راه است هرگاه که از صفات سبعی مبرا گردد
 نوازه گردد و نفس ملهمه و فنی که از صفات بیسی مبرا شود مطمئنه گردد و نور گوید که علامه
 اطمینان تزکیه نفس است در انحال در مثال بطور اید هرگاه که در افان نفس بعد
 از رکت سبز اقرب الوان رکت گوید است چون در عالم ظاهر اول کلی که
 بعد دیدن سبزه بدید و بشکفد گوید است و از سطح زمین بسیار مرتفع میشود
 و از سبزه صفی و از باقی الوان ادنی است بنا بر نظم طبیعی هر آنکه که در عالم ظاهر است
 در عالم باطن مقتضای الظاهر عنوان الباطن در ایوقت همان رکت بطور
 میتواند بداند یا میرشد سالکان اعاذک الله من الشیطان که در مقام
 نفس قبل از تزکیه نیست بر تلبیس خواهد که نار خود را بصفت نور نماید اما نتواند آن
 جهنمی خود را از کدورات پاک ساختن و از جهه فوقانی نمودن بر آنکه که در رت
 عین شیطست است و الفکاک چیزی از نفس خود محال است و جهه فوق محال
 فیض آن انوار متعالیه است و کدورت مغلیت با صفاء عالیه مانع از شمع است
 و در قرآن مجید از قول شیطان عید خبر میدهد که لَوْلَیْلَیْ یَقْتَضِمُ مِنْ بَیْنِ اَیْدِیْهِمْ
 وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ اَیْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ از این سخن معلوم میشود که
 از جهه فوق مدخل ندارد و اما از جهات دیگر میاید گاه بصفت نور مگذر و گاه
 بصور دیگر مانند انسان و غیره و لیکن وقتی که بصورت انسانی نماید بصور قبحه
 انسانی تواند نمود و بصور حسنه نتواند نماید هر چند مکر و تلبیس همه عیضا خود را
 خوب تواند نمود چشم را نمیتواند خوب نماید با آنهمی نماید و یا عود نماید از زرق و یا
 علی لیل حال چشم و حال و شیطان نبیب نتواند بود باقی صفات انسانی
 که در طور شیطان نفس اماره روی نماید چنان باشد متمثل بصورت انسان

بنایت کرد به نظر با صورت سهمناک ثعبانی یا با صورت خشرات چنانکه سمادی یا آسمانی
 خراب کننده دغانی یا جاجیای هولناک موت کد دروخت ظلمانی در این حالت اگر
 غول بیند صفت کذب افترا باشد و اگر مار بیند صفت یابا شد یا صفت
 شهوت هرامی بنایت شیع یا شخصی مرانی بود و اگر اردک بیند صفت ناموس نباشد
 یا شخصی که ناموس بین داشته باشد و ناموس نیامی جوید و اگر کاس بیند صفت
 سمعه باشد و اگر جمل بیند شخصی است بنیالوده و از مردم اراذل باشد و اگر کرگرم
 بیند صفت بخل باشد یا خیل و اگر زنبور بیند صفت حسد باشد و اگر دلمک
 عتده بیند صفت بخل مغرط بود و اگر آتش بیند که جامه را میسوزاند صفت ظلم است
 و اگر بیند که جامه میسوزد صفت فسق باشد و اگر بیند که تن ویرا میسوزاند ظلم
 بوسی میرسد صفت کفر باشد و اگر خانه تاریک بیند صفت کدورت باطن است
 از لقمه هرام و اگر خانه ملوث بیند صفت محبت نباشد و اگر خانه بروحت
 بیند و هولناک صفت فساد عقاید باشد بدان **و تفکرات الله تعالی** که فرق میان
 صفت شیطانی نفس آماره و صفت سبع نفس لوا می آنت که آماره شر است
 و فرما ید یعنی ضال و مضل است و لوا می خود شر است لی فرما یده شریف است
 یعنی ضال است و مضل نیست در حالتی که لوا می تبدیل شود آماره شود که هر دو نماید
 بنایت درشتی ای بی سبزه و انواع سباع در این حال دیده شود اگر
 ملنگ بیند واقعه نفسی باشد صفت کبر است اگر آفاقی باشد شخصی متکبر و
 اگر بوزنی بیند در نفس صفت غیظ است یا جبن یا اتور و در آفاق خیالی که خود را
 شجاع نماید و لاف زند و اگر خرگس بیند صفت هرات باشد در فتنه فحش
 و معاصی کبره یا شخصی ناپاک بی پاک در ملاهی و مناهی اگر خوک بیند صفت
 ریا و بغیرتی یا ارتداد باشد یا شخصی که موصوفان بر صفات باشد بود و اگر حمزه و نه
 بیند صفت تقلید شخصی باشد در حرکات و سکنات نه در طاعات و عبادات
 اگر روباه بیند صفت مکر یا شخص مکار بود و اگر خرگوش بیند صفت جلدیه اثر

حیال است و اگر شغال و بید بخارج باشد یا شنیع یا غیبت یا سرفت یا خیس زدنی یا بوی
 یا شنیع و اگر گفتار بید صفت خجاست یا بدانی یا افراط غرور یا صفاتی متعارفه یا غضا
 یا شنیع که بدانها موصوف باشد بود و اگر گرفت بید صفت طمع یا قطع طریق یا طامعی
 باشد و اگر سمک بید صفت غضب باشد یا شهوت حرام یا ظالمی غشیا فی با فاسقی
 شهوانی یا طالب متاع فانی یا ماکن ساده صفت شهوت باشد یا فاسق یا فاسقه و اگر
 موش بید صفت حرص باشد در جمیع امور یا حرص باشد و اگر گریه بید صفت
 خد باشد یا خد و اگر تمهل بید صفت غم باشد و اگر بر غوث بید صفت احم
 و اگر بق بید صفت غمیه باشد و اگر ذباب بید صفت شکوه باشد و اگر عنکبوت
 بید صفت وین بود و اگر لاک پشت بید صفت اهام بود و در اصولی و اگر
 خا رشت بید صفت فرار و اختفاء است از مضرت و اگر شیر بید صفت عجب
 باشد یا ظلمت و غضب و محبی و احیاناً صفت شجاعت یا ظفر یا کبریا شجاعی و مطهری یا
 کبریا شانی باشد یا فی سباع و حشرات همه صور مختلفه متمشده اخلاق نیمه و صفات
 خسته از صفات و نیمه افراطی بصور سباع و حشرات نیز هر متمثل شود و در حالتی که در
 شوند و صفات خسته تقریبی بصور سباع و حشرات نیز هر متمثل شود و در حالتی که در
 تبدیل یا بد و طمعه شود جایگاهی نماید که از کوه نرم تر و آرام تر باشد پشته و دره و انواع
 بهایم در این مرتبه دیده می شود اگر ضرر بید صفت شهوت نکاح یا کسالت یا حماقت
 یا کسکه یا بی صفات باشد بود و اگر کا و بید صفت شهوة طعام و اگر بکا و بسند
 طعام بسیار خورد باشد و اگر گوشت له بید صفت اشتها یا فکر طعامی که هنوز خوا
 خورد و اگر کا و لا بید صفت محبت بود و اگر قریه بید کثرت معاش باشد و اگر
 کا و بسیار بید صفت عام یا العجمه متلونه که در خاطر گذرانیده باشد و اگر تجریر
 بید صفت و حش باشد از اوصاف کمال اجتناب از آزار باسان یا کسی بدین
 صفت و اگر شاخ بزرگ یا شاخ بسیار داشته باشد صفت نخوت و زیاده سر
 باشد و اگر بزرگ بید صفت اتفاق یا جرئت یا کس بید صفت باقی بهایم و دوش

صور متمثلة صفاتی باشد مثلاً به و متغایب این صفات مذکوره در حالتی که طمعه تبدیل
 باید و طمعه نشود زمینهای نرم و هموار که قابل زراعت و عمارت باشد و بر طبق مؤلف
 قتل آن نمونوا و فوات یافتن غسل و کفن و نماز و تدفین در اینحال بوقوع پیوندد
 و بموجب این حالت فساد قامت قیامت بسبب استغفاری از صفات
 شیطانی و سبع و بهیمن قیامت صغری که یکی از قیامت انفسی است قائم شود و در بدو
 این تبدیل بعضی بجهانیم که در خاصیت انسان نزدیکتر ندیده شود مانند استر
 و غیره اگر اسب بنید صفت طاعت نماز باشد نماز فرض است و اگر اسب
 و سنت است و نافله را خری که بر او سوار شوند و گاهی را سپاهیان و اهل صلاح
 و گاهی معتمدان و اهل صلاح بصورت اسب نماید و گاهی دولت مراد یافتن است
 و اگر قیل بنید صفت طاقت و تحمل باشد و اگر استر بنید اسلام باشد و اگر
 چهار زو بار دار بنید صفت قوت اسلام و اگر در قطار باشد صفت سنت و جماعت
 باشد و اگر مست باشد صفت عشق باشد یا صفت شوق یا تشکر یا وجود و جدا
 یا عاشقی و مشتاقی و نگرانی باشد و اگر کوسه بنید اسلام یا شخص مؤمن است
 و اگر تخمیر بنید که رام شده صفت طاعت و فریدارادت باشد یا شخص
 مجذوب که سالک شده باشد اما بطور اگر چه مختصر بر یک طور از اطوار دل یا
 یک منزل از منازل نیست چون طور هم است هم عالی و دنیوی و جمیع مقامات
 داخل دارد ولیکن در این محل مناسب سایر جنس جوان نوشته شد مرغ
 خامگی صرف همت است بشهوات و فکر نکاح و عصفور صرف همت است
 بنا که اقارب دانی و فکر تقویت شهوت بود کبوتر صرف همت
 بنا که افغانی و ارسال رسل باشد کلاغ صرف همت است با مورد حسد
 دنیا عکس صرف همت است با تردد خاطر در امور دنیا کرکس صرف
 همت بهال و جاه بود بطخ صرف همت است بغسل عابد و وضو قار
 صرف همت است بغسل تن باقی مرغان آبی صرف همت است بطهارة

نفس از ملاهی با طهارت دل از مناجای و فکر اشعار و مساملی که بطهارت و حدت
 از لوث کثرت قتل و استنباط ماهی شربت که بتوحید و معرفت آمیخته شده اند
 خفاش صرف همت است بتقلیدات قشریه و فکر اعتقادات رستمیه و استبعاد
 از حقایق و اهل تحقیق بوم صرف همت است بدنیاء و استبعاد از اولیاء و عقیق
 فکر فرائی و هلاکت کبک صرف همت در امور دنیا و معاش و فکر طلال خوردن تیر
 صرف همت است بحیل و معاش هر یک صرف همت است با رسال و صل و رساله
 و قرب جتن با سلطان ظاهر یا باطن اصلاح ذات البین کار صرف همت است
 بصفاقت تعلیم و تعلیم علوم و معارف طوطی صرف همت است بتقریر معارف
 و تعلیم و تعلیم علوم و طریقت و حقیقت کلنگ صرف همت است بکسب تجارت
 طلال و ضیافت اطعام طعام گوشت صرف همت است بذکر و سحر و اثر و اصفویه
 صرف همت است با مورد شاقه فوق الطاقه لکلاکت صرف همت است بتحصیل مال دنیا
 قلبی و اچ صرف همت است با مورد نیاز و طرام تذرو صرف همت است بحال طلال است خطاب
 صرف همت است با بقا ربیده و حج نعمه صرف همت است بحفاظت خود از خصماء و
 تدبیرات خست ابوتیمار صرف همت است بتقلید و استنباط و از توحید بلبل صرف
 همت است بدین و سماع و موسیقی فاخته صرف همت است بطاعت و تصفیة و ذکر
 دل موسیجه صرف همت است بطاعت و موافقت و موافقت بر ذکر و عبادت دل
 قمری صرف همت است با ذکر و اطراد دل و صفای خاطر باز صرف همت است با
 عالیه روحانی و دعوت قبالان شاهین صرف همت است با مورد طریقت و ارشاد
 سالکان صرخ صرف همت است با مورد شربت و تعلیم و تعلیم آن باشد صرف همت است
 خایت اسلام عقاب صرف همت است با مورد ملکی و آل صرف همت است
 ریاست و سرداری قومی بهمای صرف همت است بسلطنت و سوری با معنوی و غیر
 و قناعت طاوس صرف همت است بریاضت با طور خن از اطراد دل یا مراتب
 جبروت سیمرغ صرف همت است بتخلیات انی و فانی فی الله و رسیدن

بمعالم لاهوت مقام قرب و زبان درغان سیمخ حضرت رب الارباب است و پس علی
 هذا سایر الطیور و در انیمه نفس مطمئنه از نباتات و حیوانات معدنیات بعضی دیده
 شود مانند شلغم و کلم و چند رو سیر و پیاز و غیره یعنی نباتاتیکه بیخ آن از غذیه باشد
 اگر آن را مطلقاً هم بید نبات نفس مطمئنه بود و اگر خام بپزند نبات بر نفوس مثلاً
 اگر نبات حمله زهر دار بپزند اصولاً کان و فروغاً صورت اقوال و افعالی باشد که
 از او ظاهر شود و سبب ملاک نمونی گردد و این نوع نبات صورتمثله صفات نفس
 آثاره باشد اگر ترب بپزند صفت استحقاق و امانت باشد و نفس لو آینه منبث
 شود و اگر سیر و پیاز خام بپزند صفت جنب گفتن غیب و فحش شتم بود و از لو آینه
 منبث شود و اگر سیر و پیاز مطبوخ بپزند صفت انی از مکر و منع کردن باشد از
 اقوال قبیحه و اگر کلم خام بپزند صفت مداومت و مسالمت باشد و اگر مطبوخ بود
 صفت نصیحت و شفقت باشد و اگر شکم خام بپزند صفت زبونی بود و اگر مطبوخ
 صفت تواضع باشد و اگر کرز بپزند خام صفت عناد یا صورت جودیت باشد
 و مطبوخ از غان و ملاطفت باشد یا قوت پخت یا کرده و اگر چند خام بپزند
 صفت برودت کلام باشد و اگر مطبوخ بود صفت ملائمت کلام باشد و هر چهار قوت
 خامی از صفات نفس بلکه باشد و مطبوخ از صفات نفس مطمئنه بود و جسم در آن
 مرتبه نفس مطمئنه بعضی از معدنیات بپزند مانند اگر اکات خام بپزند صفت خفا و
 باشد و اگر سوخته بپزند صفت مواظبت مداومت و کربا شد که خام صفت بیجا
 و تعطیل بود و حشه و گوشت و ساجده صفت نفی خواطر و ابات قدم و کسر
 نفس و صفای باطن باشد از اج صفت وحد و بعضی بپزند نبات منبث
 ادب تربیت تواضع و خضوع و خضوع و مروت رقی باشد لفظ صفت عشق
 مجازی بود نفس صفت استعداد سلوک باشد تنقیه مس تزکیه نفس است
 از کدورات رسوم و عادات صفت کسالت مسالمت اما منتهی
 قبول صحبت باشد قلبی صفت مداومت و تعلق باشد اما مسفی صفت قابلیت

و تربیت باشد کبریا بین صفه غلوت و عزت باشد تا روح کبریت صفت تصفیه دل است تو قیام
 صحت و جسم و اسطرلاب از پنج صفت سحر و قیام لیل تا روح و هی صفت تخلیه سر باشد
 نوشتار در صفت جوع و اصلاح ذات البین و طاعت باشد تا روح و تجلیه روح و تجرید است
 اکسیر صفت مرشدیت و معرفت قابلیت هر طالبی است کیمیا گری تربیت سالکان
 تبدیل اخلاق و میمه کینه باشد بدان عزت که الله یحقا بنی الکاشفان که ترقی نفس و
 سالکان و روزگان بطریق تزلزلت یعنی نفس تازه که در سحر بدن دارد و عه سلطان
 صفت نارت و غالب چون از ناری تزلزل نماید لوامه شود هوا نشت بر او غالب شود و
 چون از او تزلزل نماید طعمه شود دانت بر او غالب و چون از انهم تزلزل نماید مطمئن شود و بر
 بر او غالب شود و کلان باید و صاحب قار و تواضع و خضوع و خشوع موصوف گردد
 و چون صفات شیطانی و سبع و بهیمی صفات انسانی بتدل گردد از اشخاص مؤمن
 برهنگار و گویا و خیر و صلاح و طهارت و عبادت و تقوی شود بدان طهرت که الله
 که چون نفس از اخلاق و میمه مژگی گشته قابل خطاب یا ایتنها النفس الطمئنة
 شود و با مراد جی الی ربک و راضیه مرضیه مقرر شود بدین که مرتی او است
 باز گردد و با اخلاق حمیده مجلی گشته در ملک قوای روحانی به حکم فاذ خلج فی حجاب
 داخل شود و در این حال که از صفات خود فانی و بصفات دل باقی شد او را دل
 داند و نفس بخواند و چون از ملکوت ارضی ملکوت سماوی ترقی نمود ابواب
 سموت با و گشوده بموجب فاذ خلج حتی از اهل جهان گردد و بساوت سخات
 واقعی انسان را برین پنج مقرر شود اما آنکه طایفه مترجیه و اعطایان نادان عوام
 اسلام را بر زبان مقرر کرده اند که با وجود اخلاق و میمه بهشت توان رسید کرد
 و خدای محض است نظم پنج بزم روز و شب عمر دراز تا بصدر زاری دری
 گردن باز تو بدین بودی بدین از چون رسی بر خنجران باید بر سر چون که طور
 سیم تصفیه قلب است با اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده یعنی حکمت و عدالت
 و عفت و شجاعت و گرم وجود و غیره چون دل بدین صفات موصوف گردد و بصقل

لا اله الا الله زکات که درت بخوانی و علایق را از آئینه دل زدوده انواع روح و صفات
 نور و صفای روحی نماید و افلاک حمیده جلی و اوصاف پسندیده اصلی در صور معدنیات
 شریفه و جوهر نفیسه پدید آید مثلاً اگر فقره بنید صفت صدق باشد و زلزله اخلاص و
 در و مروارید حقانیت و جید باشد لعل حکمت محبت حقیقی میجاده حکمت الهی محبت آثار
 بلور حکمت طبیعی و شاعری و صفت زهر و عفت لا جور و ورع و تقوی فیروزه
 طلعت عبادت یا قوت عدالت عقیق شجاعت کهر با ریاضت آملین
 و قولاد قوای باطن متعنا طیس محبت مناسب الماس حواس و فراست امثال
 نظر و غیره زجاجه رقت قلب اقباس نور تجلی و شکر ملینا وقت فهم و صفای
 ذهن فادر زهر نوبه و انابه و همه فصاحت و بلاغت معرفت و نصیحت و کرامت صبر و
 وقار و رسوخ باطن یشب قوت حوصله و طافت ریاضت حسی معرفت
 یقینی و مشرب حقانیت عبادت استقامت سنگ سمر مرع مجاهده باشد
 مر قششا و معنیانیت قدم در خدمت طاعه حجر الهمود اختیار و قبول ذلک حجر
 الحمت قبول ترک یا حجر کجشی سحر و ترک لذات حجر الدیم جوع و ترک شهوات
 حجر الذئب ترک طمع و قطع افلق حجر القمر قوت ذکر دل سنگ یرقان مخالفت هوا
 و نفس سنگ عجب ترک طول امل و ذکر مودت حجر الیاس قوت ذکر رضی
 حجر الغار جد سحر و ریاضت حجر الشبور معرفت لفظی و تصوف علمی طلق علم طب و
 علم حکمت طبیعی مردار سنگ قناعت و ترک تنعم سیماب حیا و اخای
 فضایل و ترک شهرت بدان و فحاک الله الیمین که صرا فلان بر معدنیات و صبر
 معدنیات لازم نیست برسیل اکثریت چنین نماید شاید که لعل و یا قوت و عقیق دل باشد
 و کهر با سمر و زجاجه متقویه اطوار دل و فقره مسکوک رواج و شهرت زرد و قار و عزت
 و تکلیف و الباقی علی هذا القیاس و هم در طور دل در او امل و شینها نماید در لباس
 محوسات سفلی ناری یا نند صراغ و شمع و قذیل و فانوس مشعل و آتشهای غیب
 پراکنده صافی زک و درت و دود و آن آتش جوع باشد و آتش ذکر و شوق و عشق

و دید غیر اما شمع از نور شربت باشد و چراغ از نور طریقت باشد و با در لباس
 محرمات نوری مانند شمع ثوابه ماه و کواکب چون صفا زیاده شود و نور دل برکت
 سرخ در غایت صفای لباس شمس و چراغی و کواکبی و آن نور بحسب قابلیت استعداد
 سالک و قوه و ضعف مزاج و صحت و سقم سلک و دماغ و حضور و غیور و فقره سالک در
 قلت و کثرت صغیر و عظم متفاوت نماید و چون سالک اهل صفا و نور بینی باشد
 نور طاعات و عبادات از اخلاق و صفات مرضیه مشاهده نماید نور و وضو و نور ذکر
 و نور نماز و نور روزه و نور حج و نور زکوة و نور تلاوت قرآن و نور تسبیح و نور تکیه
 و نور تمییز و نور تکبیر و نور سایر عبادات نور زهد و نور توکل و نور قناعت
 و نور صبر و نور رضا و نور شوق و ذوق و نور عشق و محبت نور سایر صفات
 و اخلاق روحانی بر نوری یکبختی و خصوصیتی ممتاز از نور دیگر خواهد شد
 در بیان آداب معتبر و پندیده خواب و وضع خواب و سوال بدانکه چون
 پندیده خواب بنزد مقبره رود و تخت سلام کند و با ادب مرتع بنشیند و حضرت علی
 عز و علی یاد و بر سینه و اهل بیت ظاهرین آورد و در وضو است بفرستد و از حق عز
 اسم استعانت بطلید و خواب خود را بچانه کند و دیده است بی کم و زیاد بگوید و گویند
 که از شب دیده بگوید و راست بگوید در خبر است از رسول خدا که هر که راست
 باشد خواب او هم راست و صحیح راست و به تعبیر نزدیک است و آداب معتبر
 آن است که صابر و با عزم و عقل و تمیز و فهم و عیلم باشد و طریقه این صفات را
 از دست ندهد و سخن سائل را تمامی بشنود و آنکه نام او و مادر او را ببرد
 که سلطان زاده است یا رعیت عالم است یا جاهل مستوره است یا نهنگ
 آزاد است یا بنده مرد است یا زن روز خواب دیده است یا شب یا مانگ
 خسته غمناک بوده یا شادمان مست بوده یا بیهوش یا که بقاعده بر کام طالع
 واقع و مطلع گردد و آنگاه از از تقالی یا ربی استعانت طلب نماید و آن
 دعا را بخواند **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَهُ خَيْرَ النَّاسِ وَ**

885

[illegible]

وَتَبَارَكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
 الَّذِي لَا تَأْخُذُ بِهِ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ
 الَّذِي يَشَاءُ مَا يَشَاءُ وَيُفْعَلُ مَا يَشَاءُ
 وَتَبَارَكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
 الَّذِي لَا تَأْخُذُ بِهِ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ
 الَّذِي يَشَاءُ مَا يَشَاءُ وَيُفْعَلُ مَا يَشَاءُ